

حسن لاسجودی*

نویسنده با تکیه بر این مطلب بحث را آغاز می‌کند که قبل از جنگ عراق علیه ایران، روابط ترکیه و عراق گسترده بود و فقط مسئله کردها بر این روابط سایه می‌انداخت. عبور خط لوله عراق از ترکیه سبب می‌شد تا ترکیه از یک سوم نفت ارسالی استفاده کند، اما با شروع جنگ ایران و عراق ترکیه تلاش کرد تا نوعی نقش بی‌طرفی برای خود اتخاذ کند و با تکیه بر این سیاست، مقدار صادرات خود را به دو کشور ایران و عراق افزایش دهد. همچنین ترکیه تلاش داشت تا با حفظ تعادل در روابط، در عین میدان دادن به نیروهای اسلامی در ترکیه به شکل محدود، خود را از موقعیت‌های سخت و افراطی دور سازد. براساس مقاله، ترکیه تلاش داشت با استفاده از این موقعیت، ظاهراً بنیادگرایی اسلامی را در درون ترکیه مهار کند و در عین حال موافقت دولت عراق برای ورود نیروهای ترکیه به خاک کردستان عراق را جهت سرکوب چریک‌های پ.ک.ک به دست آورد. براساس این مقاله آنچه در مجموع ترکیه را وادار به حفظ روابط با طرفین می‌ساخت حرکت به سمت تعادلی بود که منافع ترکیه را حفظ کند، از مخاطرات ناشی از بی‌ثباتی اوضاع داخلی و افزایش فشار جامعه کرد این کشور و اسلام‌گرایان جلوگیری نماید و در عین حال از شرایط موجود جهت گسترش صادرات کالا به دو کشور ایران و عراق به منظور تقویت بنیه اقتصادی و افزایش توان داخلی استفاده کند.

* دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه آزاد

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۰، صص ۲۶۸-۲۲۷.

در نظام بین الملل و روابط بین کشورها آنچه بیش از پیش مهم به نظر می‌رسد، منافع ملی کشورهاست. همه کشورها در روابط خویش منافع ملی را در نظر داشته و به عبارت دیگر منافع ملی خط‌مشی سیاست خارجی آنها را ترسیم می‌سازد. از سوی دیگر، در وقایع و رخداد‌های بین‌المللی و منطقه‌ای آنچه قابل توجه است، مواضع و عملکرد کشورهای حوزه بحران است که می‌تواند در حفظ و تثبیت صلح کمک نماید و یا موجب افزایش بحران و اوج‌گیری آن گردد. لذا برای بررسی همه‌جانبه طرز عمل یک کشور در نظام بین‌المللی باید به سیاست خارجی و اجزای متشکله آن، یعنی جهت‌گیری یا استراتژی سیاست خارجی و فعالیتهای ملی توجه نمود، چرا که سیاست خارجی هر کشور شامل دو قسمت می‌باشد:

۱- اهداف ملی که هر کشور در صحنه بین‌المللی دنبال می‌کند و در صدد تحلیل آنها بر می‌آید.

۲- راه‌ها و روشهایی که برای رسیدن به اهداف مزبور اتخاذ و اعمال می‌نماید.

در میان وقایع دودهه اخیر نیمه دوم قرن بیستم، جنگ عراق علیه ایران یکی از جنگهای منحصر به فرد و بی نظیر بوده است، زیرا این جنگ یک تجاوز آشکار نظامی به تمامیت ارضی ایران بوده که با نقض مقررات بین‌المللی و تخلف از حقوق شناخته شده جهانی صورت گرفت و براساس منشور ملل متحد که اغلب کشورهای جهان آن را به عنوان سندی مورد اتفاق برای حقوق بین‌الملل در حل اختلافات قبول دارند، تمامی کشورها از توسل به زور برای رفع دعاوی و اختلافات فی‌مابین منع شده‌اند. لیکن دولت عراق برخلاف مقررات حقوقی و بین‌المللی و برای تأمین اهداف و مصالح سیاسی و توسعه طلبانه خویش در شرایطی که هنوز یک سال و اندی از تأسیس جمهوری نوپای اسلامی نمی‌گذشت و کشور با انواع مشکلات مواجه بود، اقدام به حمله مسلحانه علیه ایران نمود. جنبه دیگر بی نظیر بودن جنگ را می‌توان از موقعیت نظامی حاکم بر آن دریافت که در یک سو ایران اسلامی بدون اتکا به قدرتی خاص در مقابل عراقی بود که مورد حمایت دو قدرت بزرگ و برخی کشورهای کوچک قرار داشت، لذا این نکته که این جنگ بوته آزمایشی بود برای اندیشه و نظریات روابط بین‌المللی که تابع سیاست و موضع‌گیری شرق و غرب نبوده‌اند، بر اهمیت موضوع می‌افزاید و از طرف دیگر، این

نظریات می‌تواند در قالب این جنگ در ابعاد مختلف مورد ارزیابی قرار گیرد. همچنین این جنگ زمینه مناسبی فراهم کرد تا رفتار سیاسی کشورهای منطقه مورد مطالعه قرار گیرد و با توجه به اینکه منافع ملی به سیاست خارجی کشورها جهت می‌دهد، عملکرد آنها در طول جنگ مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

به عبارت دیگر، می‌توان گفت که با بررسی عملکرد کشورهای حوزه جنگ می‌توان به حدود دخالت آنها و نقش هریک در حفظ صلح و ثبات یا برهم زدن آن در منطقه پی برد. در این جنگ ایران اسلامی با تکیه بر اعتقادات و بسیج مردمی در صدد مقابله و دفاع در برابر هجوم نیروهای عراق برآمد که به حمایت‌های مختلف و پشتیبانی همه جانبه اکثر کشورهای عربی پشت گرم بود. البته علت این همسویی و حمایت کشورها را می‌توان در گسترش و نفوذ اسلام خلاصه کرد. عراق با حمایت همپیمانان خویش با رد و لغو یک جانبه قرارداد ۱۹۷۵ در سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹ به خاک ایران حمله نمود و برای توجیه تهاجم خود دو نکته را در نظر داشت، نخست اقدامات ایران و دیگری توسل به حق دفاع خود بازدارنده به بهانه اقدامات انجام شده از طرف ایران. عراق در یادداشت ارسالی در مورد لغو عهدنامه ۱۹۷۵ آورده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران با زیر پا گذاشتن مفاد توافق الجزیره ... دایر بر تصفیه همه جانبه مسائل ایران و عراق و به خاطر دخالت مستمر در امور داخلی جمهوری عراق با حمایت از عناصر مخالف و تعرض نسبت به امنیت داخلی و اهانت به روابط حسن همجواری و تجاوز به اراضی عراق و خودداری از اعاده آنها»^۱ حاکمیت و تمامیت ارضی این دولت را نقض کرده است. به استناد این اقدامات، دولت عراق عهدنامه ۱۹۷۵ را بی اعتبار اعلام کرد و آن را مبنای «بازدارندگی و دفاع از خود» قرار داده است.

بهانه عراق در تجاوز به ایران با توسل به مسئله نقض عهدنامه ۱۹۷۵ و حق دفاع از خود بازدارنده هیچ جایگاه حقوقی و سیاسی نداشت. به علاوه، این اقدام با هدف ضدیت با انقلاب اسلامی و اهداف برتری جویانه در منطقه، صورت گرفت، این کشور با بهره گیری از فضای تبلیغاتی و نگرانیهای کشورهای عربی، جو بدبینی و عدم اطمینان خاطر را در روابط این کشورها با جمهوری اسلامی ایران تشدید کرد تا بتواند از حمایت مالی و اقتصادی آن

استفاده کند. از دیگر عوامل این تجاوز می‌توان به گرایش‌های عراق به سوی غرب در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی، حضور فعال و مؤثر غرب در منطقه خلیج فارس و حمایت‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه به خصوص کشورهای عربی اشاره کرد.

پس از وقوع جنگ، کشورهای خاورمیانه در موضع‌گیری در برابر ایران به دو گروه تقسیم شدند، عده‌ای با وجود احساس خطر از پیام انقلاب اسلامی به مخالفت و ضدیت علنی پرداختند و اقدامات خصمانه‌ای علیه ایران انجام دادند، از آن جمله می‌توان به کشورهای مصر و اردن اشاره نمود. عده‌ای دیگر نیز با رعایت ظواهر و حفظ صورت روابط عادی ترجیح دادند تا کوشش‌های خود را بر محصور کردن دامنه‌های انقلاب در مرزهای ایران و جلوگیری از صدور آن معطوف کنند. از جمله این کشورها که نقش و مواضع آن در قبال جنگ تحمیلی جایگاه ویژه‌ای داشت، ترکیه بود.

همسایگی با دو کشور درگیر در جنگ، که بیشترین مرز خاکی را با هر دو کشور ایران و عراق داشت موقعیت خاص و خطیری برای این کشور ایجاد کرد. به دلیل موقعیت خاص ترکیه هر یک از طرفین جنگ سعی در جلب نظرات آن کشور داشت و ترکیه نیز با استفاده از فرصت بالاترین سطح روابط در دوران معاصر را با دو کشور برقرار کرد. از سوی دیگر، همزمان با آغاز جنگ، ترکیه در یک بحران و آشفتگی اقتصادی به سر می‌برد و بسیاری از صاحب‌نظران، به ویژه حاکمان ترکیه، معتقد بودند که با عنایت به نیاز طرفین به منابع و وسایل گوناگون می‌توان از این طریق به این معضل بزرگ پایان داد. بر این اساس ترکیه بر مواضع بی‌طرفانه خویش اصرار داشت. همچنین این کشور به عنوان پل ارتباطی منطقه با اروپا اهمیت خاصی از نظر اقتصادی جنگ می‌توانست داشته باشد، به علاوه، عضویت این کشور در ناتو و الزام آن کشور به حفظ منافع کشورهای غربی در منطقه باعث گردید تا دیدگاه‌ها و مواضع ترکیه در روند جنگ با اهمیت روزافزونی دنبال گردد.

موضع رسمی و علنی دولت ترکیه در قبال جنگ در اکثر موارد، «اعلان بی‌طرفی»، تلاش برای ترک مخاصمه و پایان جنگ و «میانجیگری» بود. در طول سال‌های جنگ ایران و عراق که دارای فراز و نشیب‌های فراوان بود، شاهد آن بوده‌ایم که در میان مصاحبه‌ها،

اظهارنظرهای رسمی، کنفرانسهای مطبوعاتی و بیانییه های رسمی مقامات دولت ترکیه این کشور همواره ضمن ابراز تأسف و نارضایتی از ادامه جنگ، آمادگی خود را برای هرگونه اقدام مقتضی جهت پایان دادن به جنگ و منازعه اعلام کرده است. اعلام چنین مواضعی طبعاً با توجه به موقعیت خاص ترکیه و بر مبنای فضای حاکم داخلی و بین المللی آن دوران قابل توجیه می باشد. موضع بی طرفی اعلام شده از سوی ترکیه متضمن این نکته بود که این کشور در شروع جنگ نقشی نداشته و در روند ادامه این درگیری از هیچ یک از طرفین حمایت و جانبداری نخواهد کرد و به عنوان یک کشور ثالث تلاش خواهد کرد. به علاوه، قلمرو و سرزمین و امکانات مختلف مادی و معنوی خویش را از شرکت در جنگ برکنار داشته و بهره گیری از آنها را در اختیار هیچ یک از دو کشور ایران و عراق قرار نخواهد داد.

اوضاع داخلی و خارجی ترکیه قبل از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

در ماه های اولیه شروع جنگ ترکیه به علت مشکلات حاد داخلی بیشتر مشغول به امور خود بود. اهم این مسائل را می توان در تأثیر حرکت و نفوذ انقلاب اسلامی ایران بر مسلمانان ترکیه و اکراد مناطق مرزی، وجود بدبینی هایی در بین مقامات دو کشور به ویژه در بعد ایدئولوژیک، اوضاع نابسامان اقتصادی ترکیه، عدم همکاری و توافق جناحهای داخلی ترکیه برای بهبود اوضاع کشور، بروز خشونت و درگیریهای مسلحانه و عدم وجود امنیت، و عوارض و پیامدهای مؤثر کودتای نظامیان خلاصه نمود که محور اصلی فعالیت دولت نظامی را نیز شامل گردیده است. با گذشت زمان و استقرار نظم و امنیت نسبی توسط دولت نظامیان در مناطق مختلف کشور و بازگشت اوضاع به حالت عادی، توجه به مسائل منطقه ای و خارجی نیز تا حدودی مطرح گردید که از آن جمله می توان به موضوع جنگ اشاره داشت. دخالت بعضی از عوامل و دیدگاهها مانع توجه به جنگ و موضعگیری فعال ترکیه گردید که از مهمترین آنها می توان به تأثیر انقلاب اسلامی بر مردم ترکیه و بروز حرکت های اسلامی در آن کشور و رواج تظاهرات و درگیریهای گوناگون، نگرانی مقامات ترک به خصوص نظامیان و اعتقاد به مضر بودن انقلاب ایران برای ترکیه و بلوک غرب، اشاره کرد.

از طرف دیگر در بعد منطقه ای، مشکلاتی در روابط دو کشور ملاحظه می شد. از جمله عضویت ترکیه در پیمان ناتو، و پابندی این کشور بر روابط خود با غرب و امضای قرارداد دفاعی ترکیه با آمریکا موجب بروز این سوءظن گردید که آن کشور عنصر نفوذی غرب در منطقه بوده و برای پرمودن خلاء قدرت ناشی از سقوط حکومت پهلوی به میدان آمده است. همچنین شایعه استفاده از پایگاه اینجریلیک در جریان حمله نافر جام طبس، موجب تشدید سوءظن ها گردید.^۲ در این دوران با وخیم شدن اوضاع و گسترش تهدیدات و ترورها و ترویج ناامنی و تشتت آرا میان احزاب سیاسی همراه با مشکلات سیاسی و اقتصادی در ترکیه، زمینه بروز درگیری و جنگ داخلی را فراهم آورده بود. برای تشریح این وضعیت، کافی است تا نظری به اوضاع آن روز ترکیه داشته باشیم. طبق اخبار و اطلاعات منتشره طی هشت ماه از نوامبر ۱۹۷۹ تا اوت ۱۹۸۰، هزار و هشتصد تن قربانی عملیات تروریستی گردیدند، که این اقدامات در ماه ژوئیه ۱۹۷۹ به نقطه اوج خود رسید.^۳

در اوایل آوریل ۱۹۸۰، دوران ریاست جمهوری فخری کورتودک به سر آمد و مجلس ترکیه با وجود تشکیل صد و سی جلسه مشترک از مجالس شورا و سنا نتوانست با اکثریت آرا فردی را به نامزدی ریاست جمهوری انتخاب کند، لذا مبارزه برای قبضه نمودن قدرت میان دو نیروی سیاسی کشور یعنی حزب عدالت به رهبری دمیرل و حزب مخالف جمهوری خواه به رهبری اجویت در مجلس به اوج رسید که تا آن زمان در ترکیه سابقه نداشت.

«جان لایان گیل»، جانشین موقت رییس جمهوری که به منظور آشتی دادن گروه های مخالف در مجلس و یافتن راه حل سازشکارانه و قابل قبول طرفین نقش میانجی را برعهده داشت، برای خروج انتخابات ریاست جمهوری از بن بست، ملاقاتی میان دمیرل و اجویت صورت داد و در نتیجه برای جلوگیری از اقدامات ماجراجویانه و عملیات تروریستی گروه های افراطی و ماجراجو در بیست ایالت از ۶۷ ایالت کشور مقررات حکومت نظامی اعلام گردید، اما این اقدام هم به نتایج چشمگیری نرسید.^۴

علل واقعی بحران سیاسی ترکیه در این مقطع زمانی بازتابی بود از مجموعه ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و وابستگی هایش به دول غربی به ویژه آمریکا و پیمانهای نظامی

که آن کشور عضویت آنها را داشته است. البته از سال ۱۹۷۴ که ترکیه با حمله به قبرس تقریباً ۴۰ درصد خاک این کشور را اشغال نمود، روابط بین ترکیه و آمریکا به سردی گرایید و به دنبال آن آمریکا صدور اسلحه را به ترکیه تحریم و کمکهای مالی و اقتصادی را قطع نمود. این اقدامات سبب شد تا اجویت نخست وزیر دستور تعطیلی ۲۶ پایگاه آمریکایی مستقر در ترکیه را صادر نماید.^۵

قطع کمکهای آمریکا به ترکیه سرآغازی بود برای بروز یک بحران اقتصادی در کشور، چرا که ترکیه به خاطر ویژگیهای خاص خویش نمی توانست بدون تزریق کمکهای خارجی به حیات خود ادامه دهد. روند رو به رشد نابسامانی اقتصادی و نیافتن راه حل برای معضلات اجتماعی، زمینه مساعدی برای به راه انداختن موج ترور، حادثه آفرینی و عملیات ماجراجویانه از طرف عناصر و گروههای افراطی فاشیستی فراهم ساخت. به علاوه عواملی چون مهاجرت مردم به شهرها و گسترش فقر و گرسنگی، عدم برنامه ریزی موفق دولتها برای رفع مشکلات، اعتصابهای کارگری، و کاهش سرمایه گذاری و افزایش نیروی بیکار، فرار نیروهای متخصص به خارج کشور، افزایش نرخ تورم و افزایش بدهیهای خارجی و کاهش قدرت پول ملی، دست به دست هم داد تا اوضاع کشور هر روز بدتر گردد.

در نتیجه در سحرگاه دوازدهم سپتامبر ۱۹۸۰، کودتای نظامی به رهبری کنعان اورن صورت گرفت. مقامات آمریکایی از جمله کارتر ریاست جمهوری و ماسکی وزیر خارجه وقوع کودتای نظامی در ترکیه را که همزمان با آغاز مانور نیروهای ناتو در این کشور و بازگشت فرمانده نیروی هوایی ترکیه از آمریکا صورت گرفت، امری اجتناب ناپذیر خواندند. کودتاچیان برای توجیه عمل خود، طی بیانیه ای اعلام کردند که به خاطر جلوگیری از وقوع جنگ داخلی و سرو سامان دادن به اوضاع اقتصادی کشور دست به کودتا زده اند. به علاوه ژنرال اورن رهبر کودتا اعلام کرد که برنامه حکومت جدید توسعه روابط با کشورهای اسلامی و همکاری و توسعه مناسبات دوستانه با همسایگان خواهد بود. وی اضافه نمود که دولت نظامی حسن همجواری با کشورهای همسایه را در سطحی برابر و به موجب احترام متقابل و عدم مداخله در امور یکدیگر حفظ خواهد کرد.^۶

از سوی دیگر با توجه به گرایش های دولت نظامی مبنی بر گسترش عقاید آتاتورک، احتمال کاهش روابط بین ترکیه و ایران وجود داشت، به ویژه اینکه جنگ تحمیلی ده روز پس از وقوع کودتا در ترکیه آغاز گردید و در این بین هیأت هایی از عراق به ترکیه رفته و قراردادهای اقتصادی و ترانزیتی امضا نمودند.

با تمام این احوال و با شروع دور جدید روابط فیما بین، عواملی موجب گردید تا دو طرف به سطح مطلوبی از روابط بیندیشند و در این زمینه گام های موثری بردارند. از جمله این عوامل می توان به عدم شرکت ترکیه در تحریم اقتصادی ایران، تمایل آن کشور به رفع مشکلات در سایه روابط اقتصادی و روابط مسالمت آمیز با همسایگان، کاهش سوءظن و بدبینی طرفین به همدیگر، تلاش طرفین جنگ در جلب نظر ترکیه به خاطر موقعیت ویژه آن در منطقه، اعلام بی طرفی و رد هر گونه خطر از سوی ترکیه در قبال جنگ، اعلام تقویت روابط با کشورهای مسلمان، علاقه مندی ترک ها به دورنگه داشتن مذهب از سیاست در سیاست داخلی و در آمیختن آن با هم در سیاست خارجی و در نتیجه شرکت فعال در سازمان های اسلامی همانند سازمان کنفرانس اسلامی و کوتاه آمدن دولت در مقابل فعالیت های اسلامی و بالاخره مناسبات و روابط منطقه ای دو کشور اشاره داشت.

با سپری شدن دوران سردی روابط فیما بین ایران و ترکیه، رفت و آمدهای میان مقامات دو کشور در بالاترین سطوح صورت گرفت. پس از سپری شدن سال های اولیه جنگ، همگام با اوج گرفتن جنگ و حضور نیروهای بیگانه در خلیج فارس ما شاهد اختلاف و تضادهایی در نظرات طرفین هستیم. اگرچه تاکید مقامات ترکیه به روابط اقتصادی آن قدر مهم به نظر می رسید که آنها کمتر به این اختلافها توجه کردند و در مواقع ضروری تلاش نمودند تا محافل خبری و گروه های سیاسی را دعوت به سکوت و همگامی با دولت نمایند. در شهریور ماه ۱۳۶۵، با نقد عقاید آتاتورک در ایران موجبات نارضایتی مقامات ترک فراهم آمد، لذا وزارت خارجه آن کشور در اطلاعیه ای اعلام کرد، جمهوری ترکیه به خواست صمیمانه مردم این کشور عزم راسخ خود را برای پیشروی در راه آتاتورک اعلام کرده و به این عمل خود افتخار می کند.^۷

در این برهه، فعالیت شدید نشریات و احزاب سیاسی در بزرگ نمودن اختلافات و تیره ساختن روابط به مشکلات افزود. به علاوه، عوامل داخلی همانند رشد فعالیتهای گروههای اسلامی، اعتراضات دانشجویی جهت گسترش روحیات مذهبی و عقاید اسلامی از جمله رعایت حجاب اسلامی در دانشگاه ها و مهمتر از همه نقش مطبوعات در تیره ساختن روابط موثر بوده است. این مشکلات به همراه برخی مسائل امنیتی تا پایان جنگ عواملی بوده که موجب تغییراتی در سطح روابط فیما بین ایران و ترکیه گردید. در مقابل روابط سیاسی ترکیه با عراق که قبل از جنگ از ملاحظات برخورداری بود، همزمان با شروع جنگ و تداوم آن به حد مطلوبی رسید.

ترکیه و عراق در روابط خود چند مسئله مشترک دارند که مهمترین آن مسئله کردها و ادعای خودمختاری و استقلال آنان می باشد. به علاوه منافع نفتی مشترک که خطوط نفت عراق را از ترکیه به سواحل مدیترانه می رساند و ترکیه تأمین کننده امنیت این خطوط نفتی است از دیگر موارد فیما بین دو کشور می باشد و مسئله دیگر موضوع آب می باشد که از اهمیت خاصی برای عراق برخوردار است.

با نگاهی به گذشته روابط دو کشور ملاحظه می شود که روابط ترکیه با عراق به نسبت سایر کشورهای عربی مثبت و خوب بوده و این موضوع به برخی موضعگیری طرفین در مسائل مختلف مربوط می شود. چنانچه در جریان اشغال قبرس، عراق از ترکیه در مقابل یونان حمایت کرد، در مقابل، در جریان جنگ اعراب و اسرائیل، ترکیه اجازه کمک آمریکا به اسرائیل را از طریق پایگاههایش نداد. به علاوه شرکت ترکیه در کنفرانس اسلامی ۱۹۶۸ در رباط و گسترش مشارکت با کشورهای مسلمان را می توان از جمله عوامل بسط مناسبات با عراق دانست.

اگرچه تا قبل از شروع جنگ روابط دو کشور در سایه بعضی مسائل همانند روابط خاص دو طرف با قدرتها، تهدید ترکیه به استفاده از حربه آب، بروز درگیریهای مرزی و بمباران مناطقی از عراق در ۱۹۸۰، اعدام تعدادی ترک عراقی توسط رژیم بعث در کنار مشکلات تاریخی فیما بین دچار نوساناتی بوده، ولی با آغاز جنگ اوضاع تغییر یافت. ترکیه که قبل از

جنگ بارها از پذیرفتن وزیر انرژی عراق امتناع می ورزید، با شروع جنگ او را پذیرفت و چند قرارداد همکاری اقتصادی بین دو طرف امضا شد. به علاوه در این برهه، چندین قرارداد بازرگانی و ترانزیت منعقد گردید. همچنین عراق از ترکیه درخواست نمود تا از تغییر میزان آب ارسالی به عراق صرف نظر کند و در حقیقت پیشنهاد کرد تا معامله آب و نفت صورت گیرد. از سوی دیگر، عراق با توجه به عدم اطمینان خود به کشورهای عربی و همسایگان دیگرش بیشتر توجه خود را معطوف ترکیه کرد، لذا به همین جهت با شروع جنگ از کمکهای وسیع ترکیه برخوردار گردید. در طول سالهای جنگ عراق توجه جدی به موضوع روابط و مناسبات خود با ترکیه داشت. این در حالی بود که سطوح روابط عراق با ترکیه تا پایان جنگ به ویژه به علت بروز حوادث و وقایع شمال عراق وسیعتر نیز گردیده است.

نتیجه این که، نقش ترکیه در روابط با عراق قابل توجه است، چرا که ترکیه می تواند در مقابله با اکراد فشار بر عراق را کاهش دهد، همچنین از نظر اقتصادی عبور خط لوله نفت از خاک ترکیه دارای اهمیت بسیاری است، زیرا دیگر خطوط نفتی عراق از طریق خلیج فارس و سوریه راه مطمئن برای عراق نبوده است.

در مورد پروژه های نفتی می توان به خط لوله نفت کرکوک-اسکندر رون اشاره داشت که یکی از شریانهای حیاتی برای دو کشور بوده است، زیرا قبل از تحریم عراق منبع مهم صدور نفت عراق به اروپا به حساب می آمد و برای ترکیه نیز منافع زیادی در برداشت و ترکیه نیز با تأمین امنیت این خط لوله، یک سوم نفت آن را مورد بهره برداری قرار می داد. برای توجیه اهمیت این خط لوله نفتی کافی است بدانیم طی قراردادی توافق گردید که ترکیه از سال ۱۹۷۷ پنج میلیون تن نفت خام و از سال ۱۹۸۲ دوازده میلیون تن و از این سال به بعد سالیانه چهارده میلیون تن نفت دریافت نماید.^۸ این موضوع در صورتی قابل توجه بیشتر است که بدانیم با بسته شدن خط لوله نفتی عراق-سوریه عراق متوسل به ترکیه شد تا با راه اندازی خطوط دیگر در جهت حل مشکل صادرات نفت خود چاره جویی نماید. به علاوه خط لوله نفت دیگری که از عربستان می گذشت و تا حدودی نیازهای عراق را تأمین می کرد با توجه به نوسانات روابط فیما بین دو کشور نمی توانست نقطه اطمینانی برای عراق باشد و ترس این

کشور آن بود که شاید سعودی ها در آینده از این خط لوله به عنوان اهرمی علیه عراق بهره برداری نمایند.

از سوی دیگر یکی از موضوعات اساسی روابط فیما بین موضوع کردها بوده است. لذا همکاری دو کشور در سرکوب کردها و مقابله ترکیه با آنها می توانست فشار حملات کردها را علیه عراق از شمال بکاهد و این کمک بزرگی به عراق بود، چرا که در دوران جنگ تأثیر دخالت های ترکیه در شمال عراق به خوبی مشهود گردید. به علاوه در دو دهه گذشته، فشار اکراد چندین بار موجودیت حکومت را در عراق به مخاطره انداخته بود، لذا بغداد بر نقش ترکیه در کاهش فشار کردها و مهار حملات آنها حساب می کرده است. همچنین این همکاری ممکن بود در راستای جامعه عمل پوشانیدن به برخی ادعاهای تاریخی ترکیه جهت دستیابی به موصل باشد که در صورت آشفته شدن اوضاع، دسترسی ترکیه به اهداف خود را تا حدودی توجیه پذیر نماید.

افزایش روابط اقتصادی

با وقوع جنگ توجه عراق به ترکیه افزایش یافت تا آنجا که قراردادهای مختلفی از جمله در زمینه حمل و نقل و ترانزیت کالا، قراردادهای تجاری به میزان ۸۰۰ میلیون دلار و افزایش صادرات ترکیه به عراق به میزان سه برابر و صادرات عراق به ترکیه به دو برابر را در برداشته است. علاوه بر نکات مذکور، در این دوره رفت و آمدهای متعددی فیما بین دو کشور و دیگر کشورهای عربی صورت گرفت و پیمانهای اقتصادی و دفاعی متعددی منعقد گردید. خط مشی توسعه صادرات محور سیاست خارجی ترکیه گردید و ترکیه با گسترش روابط خود با عراق به تحکیم روابط با دیگر کشورهای عربی و خاورمیانه پرداخت و این نقطه آغازی برای فعالیتهای سیاسی و اقتصادی بعدی آن کشور بود.

بررسی موضع بی طرفی ترکیه در قبال جنگ ایران و عراق

همان گونه که گفته شد، موضع رسمی و علنی ترکیه در قبال جنگ تحمیلی عراق علیه

ایران در اکثر مواقع «اعلان بی طرفی» و تلاش برای ترک مخاصمه و پایان جنگ و موضع «میانجیگری» بود. برای تبیین موضع آن کشور لازم است اولویت های دولت ترکیه مورد توجه قرار گیرد تا بتوان از خلال برنامه ها و اقدامات انجام شده به نتایج و عملکرد آن کشور در صحنه سیاست داخلی و خارجی واقف گردید. پیروزی تورگوت اوزال، رهبر حزب مام میهن، در انتخابات مجلس موجب شد تا او مأمور تشکیل دولت جدید گردد. او در ابتدای نخست وزیری خویش در نوزدهم دسامبر ۱۹۸۳، برنامه خود را در پارلمان به شرح ذیل اعلام داشت:^۹

۱- مبارزه با تروریسم و ریشه کن کردن آن به کمک و مساعدت تمام نهادها و دستگاه های دولتی.

۲- توسعه اجتماعی-اقتصادی با هدف مبارزه با تورم به هر قیمت و تأمین سعادت جامعه.

۳- توزیع گسترده تر مالکیت و برقراری تعادل در توزیع درآمد و نقش فعالتر دولت در صنعت.

۴- حمایت موثر از امنیت ملی و توسعه بیشتر همکاری در تمام زمینه ها با تمام کشورها به ویژه با همسایگان و حفظ صلح جهانی به عنوان اهداف سیاست خارجی.

۵- ادامه سیاست های دولت نظامی در قالب دموکراسی و برقراری امنیت و توسعه اقتصادی.

۶- بهره گیری از سیاست درهای باز و جذب سرمایه گذاری های خارجی و پشتیبانی پولی-مالی دنیای غرب.

۷- مشارکت در نهادهای بین المللی و غربی همانند سازمان همکاری اقتصادی برای توسعه، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، ناتو، عضویت در بازار مشترک اروپا، همکاری بیشتر با کشورهای عربی و به طور کلی کشورهای اسلامی، گرایش به کشورهای عربی در خاورمیانه و توجه به اسرائیل.

۸- رعایت سیاست حسن همجواری در سطحی برابر و احترام متقابل و عدم مداخله در

امور یکدیگر در روابط با همسایگان. با نگاهی به برنامه های دولت در کنار اوضاع سیاسی و اقتصادی نشان می داد چه عواملی موجب گردید تا ترکیه به اتخاذ موضع بی طرفانه کشیده شود. از جمله می توان به رویه سنتی این کشور، موقعیت استراتژیک جغرافیایی، اوضاع سیاسی و اقتصادی داخلی، لزوم توسعه روابط اقتصادی با کشورهای منطقه، کسب اعتبار و حیثیت و دورنمای آینده آن کشور در خاورمیانه به ویژه دوران پس از جنگ اشاره کرد.

الف: رویه دیرینه ترکیه در اتخاذ موضع بی طرفی

در مورد رویه سنتی ترکیه در اتخاذ موضع بی طرفانه باید گفت، در عرف بین الملل کشورها به منظور برکنار ماندن از مخاصمات یا به دلیل ناتوانی و ضعف بنیه نظامی از چنین موضعی بهره گیری می نمایند. ترکیه نیز تلاش کرد از این رویه تبعیت نماید تا در سایه آن از مداخله در جنگ برکنار مانده و با برخورداری از حمایت سیاسی و اقتصادی غرب به حفظ استقلال و حاکمیت ارضی خود بپردازد. به علاوه آن کشور در نظر داشت با چنین موضعی به تعادل قوا و موازنه قدرت در منطقه کمک نماید و عدول از این خط مشی را عامل خطر بالقوه در منطقه به حساب می آورد.

ب: همسایگی و همجواری با طرفین جنگ

وجود مرزهای مشترک طولانی با دو کشور درگیر جنگ حالتی را به وجود آورد تا ترکیه را به سوی اتخاذ موضع بیطرفی وادار نماید، لذا تلاش دو کشور در جلب نظر ترکیه و تاثیر جانبداری آن کشور از یک طرف در روند جنگ در کنار نزدیکی جغرافیایی ترکیه به میدان جنگ و افزایش سرعت تاثیرگذاری به نفع یا ضرر یکی از دو کشور درگیر، جایگاه ترکیه را به عنوان دریچه اطمینانی برای طرفین در حل مشکل متصور ساخت. همچنین اتخاذ موضع بیطرفی می توانست به انعطاف طرفین نسبت به خواسته های ترکیه منجر گردد، زیرا موقعیت جغرافیایی و همسایگی آن کشور در بعد نظامی و اقتصادی و بالطبع به هم خوردن امنیت منطقه دارای تأثیر بسیاری بود. به علاوه این همجواری دربرگیرنده ابعاد خارجی نیز بود، چرا

که دو همسایه در سایه داشتن روابط دوستانه و مسالمت آمیز می توانستند مرزهای امنی برای ارتباطات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای خود و دیگر کشورها به وجود آورند و با توجه به نقش ترکیه به عنوان پل ارتباطی دو قاره آسیا و اروپا و اهمیت یافتن هرچه بیشتر راه ترانزیتی آن کشور با توجه به نیاز طرفین جهت خریدهای مهم و استراتژیک نظامی خود، این موضوع به افزایش اعتبار جغرافیایی ترکیه افزود و این در حالی بود که جمهوری اسلامی ایران در روابط خود با غرب دچار مشکلاتی از جمله تحریم اقتصادی بود و تا حرکت و راه اندازی مجدد چرخهای اقتصادی باید نیازهای کشور به گونه ای جبران می شد.

ج: توسعه روابط اقتصادی و تجاری با طرفین جنگ

مهمترین عامل در اتخاذ سیاست بی طرفانه ترکیه، عامل تجاری و اقتصادی بود، چرا که زیربنای روابط این کشور بر این اساس برنامه ریزی شده بود. آن کشور تلاش داشت ضمن بیطرفی بیشترین بهره برداری اقتصادی را از طرفین جنگ جهت اصلاح و ترمیم نظام اقتصادی خویش بنماید. این در حالی بود که دولت حاکم ضمن اعلام سیاست بازار آزاد علناً ترجیح اصل سود و منفعت را اعلام داشته و محور قرار گرفتن امور اقتصادی با شروع زمامداری اوزال روند صعودی به خود گرفته بود، تا حدی که سیاست خارجی بر پایه اقتصاد و منافع آن بنیان نهاده شد. اوزال پس از پیروزی در انتخابات ۱۹۸۳ گفت: «در سیاست همه چیز بر مال و دارایی استوار است.»^{۱۰} و اعتقاد داشت: «افزایش تجارت خارجی ترکیه به عنوان یک معجزه تلقی شده و تنها راه به سوی توسعه اقتصادی کشور می باشد.»^{۱۱}

در همین راستا، بسیاری از صاحب نظران موقعیت ترکیه را در ارتباط با جنگ خطیر احساس کرده و جنگ را منبع درآمد خوب توصیف نمودند. جنگ سبب گردید تا ترکیه به عنوان عمده ترین طرف تجاری و بازرگانی ایران و عراق درآمد و همین امر نیز عامل اصلی پیشرفت اقتصادی و شکوفایی تقریبی آن کشور گردید. ترکیه در موضع بی طرفی توانست علاوه بر توسعه اقتصادی در دیگر جهات از جمله صادرات به کشورهای ایران و عراق فرصت چشم گیری پیدا کند و با فعال شدن نیروی کار و سرمایه در داخل، ایفای نقش واسطه،

فعال شدن جاده‌ها، وسایل نقلیه، بکارگیری بنادر و کشتیرانی، مشارکت بازرگانان در فعالیت‌های منطقه‌ای، کسب سود فراوان و قدرت یافتن جهت پرداخت قروض خارجی، انعقاد قرارداد با کشورهای عربی منطقه در شرایط جدید، وضع مناسبی به وجود آورد. دولت اوزال سعی داشت به تجارت و اقتصاد نقش بین‌المللی داده و صنایع داخلی را به سمت صادرات سوق دهد. در این راستا، فعالانه در سازمان‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای شرکت نمود، به علاوه حضور در ناتو، عضویت وابسته جامعه اقتصادی اروپا، عضویت در اگو و سازمان کنفرانس اسلامی را نیز پذیرفت. همچنین ترکیه ضمن آزاد نمودن تجارت خارجی به منظور استحکام صنایع داخلی و تحریک آنان به رقابت، اقدام به کاهش یا لغو بسیاری از مالیات‌ها و محدودیت‌های گمرکی نمود.

با توجه به نکات یاد شده، می‌توان گفت بیشتر مبادلات تجاری ترکیه پس از بازار مشترک اروپا با کشورهای خاورمیانه، آمریکا و شوروی بود. در سال‌های جنگ بازارهای خاورمیانه به ویژه دو کشور ایران و عراق، بازار گسترده‌ای برای صادرات ترکیه فراهم آورد، به طوری که در سال ۱۹۷۳ فقط ۱۴٫۱ درصد صادرات ترکیه به خاورمیانه ارسال می‌شد، ولی در سال ۱۹۸۵ حدود ۴۴٫۳ درصد صادرات ترکیه به مقصد خاورمیانه و کشورهای اسلامی حمل گردیده است.^{۱۲} برای روشن شدن جایگاه واقعی ترکیه کافی است به بررسی مقایسه‌ای صادرات و واردات آن به چند کشور توجه نماییم تا نقش ترکیه در اقتصاد خاورمیانه به ویژه کشورهای اسلامی و مهمتر از آن دو کشور درگیر جنگ مشخص گردد.^{۱۳}

با نگاهی به جداول ۱ و ۲ درمی‌یابیم که حجم صادرات نسبت به واردات ترکیه دارای افزایش و برتری است و در میان کشورها ایران و عراق دارای بیشترین واردات و صادرات به ترکیه هستند، به علاوه در میان کشورها به ترتیب آلمان غربی، ایران، عراق و ایتالیا از مهمترین جذب کنندگان صادرات و ایران، آلمان غربی، عراق و آمریکا از مهمترین تأمین کنندگان واردات ترکیه در برهه جنگ می‌باشند. از سوی دیگر با توجه به جدول شماره ۳، می‌توان به میزان و روند روبه رشد ارزش واردات و صادرات ترکیه در زمانهای مختلف پی برد. با توجه به جدول شماره ۳، ملاحظه می‌شود که واردات ترکیه طی یازده سال

حدود پنج برابر افزایش یافته است که درصد مهمی از آن شامل نفت و مشتقات آن بوده و عامل اصلی افزایش واردات مواد سوختی نیز بالارفتن مصرف انرژی در ترکیه می باشد، به طوری که در ۱۹۸۷ مواد سوختی حدود ۱۹ درصد از کل واردات ترکیه را شامل می شده است. همچنین مهمترین مبداء واردات ترکیه کشورهای آلمان غربی، عراق، آمریکا و ایران بوده اند و بنابر اطلاعات موجود، در سال ۱۹۸۴ درصد واردات ترکیه از ایران، آلمان غربی، عراق، آمریکا، ایتالیا و کشورهای بازار مشترک به ترتیب ۱۴/۴، ۱۰/۹، ۸/۸، ۱۰/۸، ۵/۸، ۲۷/۷ بوده است. در حالی که در سال ۱۹۸۸ سهم کشورهای ایران، آلمان غربی، عراق و آمریکا از کل واردات ترکیه به ترتیب ۴/۶، ۱۴/۳، ۱۰ و ۱۰/۶ درصد گزارش شده است.^{۱۴}

در مورد نقش ترکیه در صادرات به ایران و عراق کافی است با نگاهی به آمار و ارقام موجود به وسعت این موضوع پی ببریم. البته این مهم جز در سایه اتخاذ سیاست بیطرفی نمی توانست عملی گردد و جنگ در این باره نقش تسهیل کننده صادرات را داشته است.

با توجه به ارقام جدول شماره ۴، می توان دریافت که در سال ۱۹۸۳ ایران بیشترین واردات را از ترکیه داشته به طوری که مبلغ پرداختی بابت کالاهای صادراتی ترکیه بالغ بر ۱۰۸۷/۷ میلیون دلار بوده است، به عبارت دیگر ۱/۶ کل صادرات ترکیه به ایران اختصاص یافته بود. از سوی دیگر، صادرات ترکیه به عراق نیز قابل ملاحظه بود، چرا که آن کشور در سال ۱۹۸۲ مبلغ ۶۱۵ میلیون دلار کالا به عراق صادر نمود و این مبلغ در ۱۹۸۵ به مبلغ ۹۶۱/۴ میلیون دلار بالغ گردید. ترکیه با خرید نفت ارزان از دو کشور ایران و عراق کالاهای مورد نیاز آنان را تأمین می کرد و از این طریق سود سرشاری عایدش می گردید. این موضوع را می توان در تحولات سالهای میانی جنگ به خوبی دریافت، چرا که ترکیه در سال ۱۹۸۵ با خرید نفت به قیمت ۲۸/۱ دلار همچنان خواستار خرید نفت از دو کشور درگیر جنگ بود در سال ۱۹۸۶ که قیمت نفت سقوط کرد، مقدار خرید نفت ترکیه از طرفین جنگ نیز روبه کاهش گذارد.

با نگاهی به جدول شماره ۵ می توان به حجم قابل توجه واردات نفتی ترکیه از دو کشور همسایه پی برد، به طوری که در ۱۹۸۵ ترکیه ۳۶/۹ درصد نفت مورد نیاز خود را از ایران و

۳۲٫۶ درصد نفت خود را از عراق وارد کرده است که جمعاً ۶۹٫۵ درصد نفت ترکیه را تأمین کرده است.^{۱۵} به طور کلی با توجه به اولویت های موجود در سیاست بازرگانی ترکیه که تا حدود زیادی سیاست خارجی این کشور را تحت الشعاع قرار داده بود موضع بیطرفی توانسته بود به طور وسیعی به گسترش تجارت با طرفین جنگ و شکوفایی اقتصادی آن کشور بیانجامد. این عامل مهم اقتصادی از طریق تعدادی از عوامل جنبی دیگر، دامنه روابط تجاری-اقتصادی را گسترده نمود که از جمله می توان به موقعیت جغرافیایی ترکیه بر سر راه ارتباطی ایران و عراق با اروپا، اهمیت ترکیه در تجارت با غرب جهت دو کشور درگیر جنگ به ویژه برای صدور نفت، اشتغال تعدادی زیاد از رانندگان وسایل حمل و نقل جهت جابه جایی کالا و کسب ترانزیت که خود عامل بسیار مهمی برای درآمد دولت محسوب می شده است. به طوری که در سال ۱۳۶۴، ترکیه فقط از این طریق دویست میلیون دلار عایدی داشته است، همچنین در همین رابطه می توان به نسبت قابل توجه اشتغال نیروهای انسانی نسبت به گذشته، رشد پنج درصدی بخش کشاورزی آن کشور، اختصاص ۳۶ درصد سهم بخش صنعت و معدن از تولید ناخالص داخلی اشاره کرد. در مجموع می توان سطح روابط اقتصادی در زمان جنگ را مطلوب توصیف کرد، ولی با پایان جنگ برخی مسائل از جمله فشار غرب برای قطع یا کاهش روابط تجاری با ایران، موضعگیری ترکیه در حوادث شمال عراق، کاهش سطح روابط به علت کمبود منابع ارزی و عدم کشش بازار شاهد افت و رکود در روابط بوده ایم.

د: حفظ ثبات داخلی و پیروی از سیاست صبر و انتظار

از دیگر علل اتخاذ موضع بیطرفی از سوی ترکیه، حفظ ثبات داخلی کشور بود. پیروزی انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر مردم مسلمان آن کشور، این ترس را به وجود آورد که احتمالاً در ترکیه انقلابی همچون انقلاب اسلامی ایران به وقوع خواهد پیوست. به همین جهت تحركات اسلامی و تمایل به اجرای قوانین آن به حدی گسترش یافت که این موضوع در محافل و رسانه های خبری به عنوان وقوع انقلاب اسلامی در ترکیه تحلیل گردید. علاوه بر اسلامخواهی، می توان عواملی همانند اوضاع امنیتی و اقتصادی و کشمکشهای سیاسی

نیروهای داخلی را در عدم ثبات ترکیه مؤثر دانست. این عوامل به همراه عدم توافق جناحهای داخلی در ائتلاف برای حل مشکلات جامعه، رقابت روزافزون در کسب قدرت، اوضاع نامساعدی را بر جامعه مسلط گردانید، لذا اوضاع نامناسب داخلی موجب گردید تا ترکیه از انجام اقدامات مخاطره آمیز در طول جنگ پرهیزد و در عوض ترجیح دهد از سیاست «صبر و انتظار» پیروی نماید. احتیاط ترکیه در قالب اتخاذ موضع بیطرفی باعث گردید تا این اعتقاد به وجود آید که آن کشور قویترین و با ثبات ترین کشور منطقه بوده و در عین حال روابط حسنه ای با طرفین جنگ دارد.

ه: کسب اعتبار و افزایش حیثیت

از دیگر اهداف ترکیه در اتخاذ موضع بیطرفانه، به دست آوردن جایگاه و کسب اعتبار بود تا بتواند به عنوان یک کشور معتبر در منطقه بر روند جنگ تأثیر بگذارد. این موضوع خود زائیده چند عامل می باشد، از جمله توجه و حساسیت خاص کشورهای منطقه و نگرانی نسبت به تحولات جنگ و از سوی دیگر موقعیت ممتاز ترکیه و امکانات بالقوه آن جهت حل و فصل اختلافات که مورد توجه جدی کشورهای غربی و اعضای ناتو بود، به حدی که آنها تمایل داشتند ترکیه به گونه ای دو طرف جنگ را بر سر میز مذاکره بکشاند. از سوی دیگر ترکیه بارها ضمن اعلام نگرانی نسبت به اوضاع منطقه، تلاش کرد تا خود را نیرویی جلوه دهد که توان لازم در انعطاف پذیری دو طرف جنگ بویژه ایران را دارد. وزیر خارجه ترکیه گفت: ایران غیر از ترکیه حرف هیچ کشوری را گوش نمی دهد و ترکیه تنها کشوری است که می تواند جنگ ایران و عراق را به پایان رساند.^{۱۶} به طور کلی چنین استنباط می شود که ترکیه به عنوان یک واحد ملی هم در قالب تلاشهای فردی سعی کرد تا با بیطرفی خود اعتماد طرفین درگیر جنگ را جلب نموده و مواضع طرفین را به هم نزدیک سازد و هم در مجامع بین المللی در جهت اجرای صلح پایدار و پایان جنگ تلاش نماید.

و: ایجاد زمینه‌های گسترش روابط اقتصادی با کشورهای خاورمیانه

طرفداری ترکیه از اعراب در قبال مسائل فلسطین، محکوم نمودن حملات اسرائیل به لبنان، محکومیت بمباران تسلیحات هسته‌ای عراق توسط اسرائیل و کاهش سطح روابط دیپلماتیک از نکات مهمی است که توجه کشورهای عربی را به ترکیه مضاعف کرد. ترکیه همچنین می‌خواست خود را پل ارتباطی جهان اسلام و غرب قلمداد نماید و به همین جهت در فکر ایجاد یک اتحادیه اقتصادی اسلامی بود و بالاخره این کشور می‌خواست ضمن جلب سرمایه‌های کشورهای حوزه خلیج فارس، آنها را به همکاری دوجانبه فرا خواند. سخن آخر اینکه، موضع ترکیه عامل مهمی در توسعه روابط با کشورهای عربی و موجب اعتماد آنان گردیده بود تا جایی که بسیاری معتقد بودند تنها روزنه امید برای حل مشکل جنگ ایران و عراق در دست ترکیه می‌باشد، مجله میدل ایست در این رابطه نوشت:

«تمام چشمها به ترکیه دوخته شده و تنها کشوری که در خاورمیانه با تهران و بغداد روابط حسنه دارد ترکیه است، گویی آن کشور تنها کشوری است که می‌تواند به وجود آورنده صلح بین دوطرف متخاصم باشد.»^{۱۷}

پس از گذر از سالهای اولیه جنگ که ترکیه تلاش نمود تا در قالب همکاریهای دسته جمعی با دیگر کشورها به پایان جنگ کمک کند، در عمل این اقدامات موفقیتی به دست نیاورد و آن کشور به سوی اقدامات فردی روی آورد. ترکیه با توجه به موقعیت موجود می‌خواست تا در قالب تلاشهای دیپلماتیک نقش خود را ایفا نماید. در این مورد هم به دلیل اختلافات ریشه دار طرفین جنگ و عدم انعطاف و اصرار هر یک بر مواضع خود، ترکیه عملاً در میدان عمل کارایی لازم را نیافت و اقداماتش با توفیق توأم نشد. هرچند ترکیه به طور رسمی در مواضع خود تأکید بر بی طرفی داشت، اما شواهد زیادی وجود دارد که بیانگر عدم رعایت اصول بیطرفی از جانب آن کشور می‌باشد. در این رابطه می‌توان به مواردی چون عکس العمل‌های ترکیه در قبال پیروزی نظامی ایران در غرب کشور و آزادسازی حاج عمران و مهران و تسلط بر ارتفاعات شمال عراق، عدم محکومیت عراق به دلیل استفاده از سلاحهای شیمیایی، موضع گیری انفعالی در جنگ نفت کشها و همگامی ترکیه با نیروهای ناتو در خلال

بحران خلیج فارس و استفاده عراق از حریم هوایی ترکیه در طول جنگ اشاره کرد. این عوامل می‌توانست در روند جنگ ایجاد اختلال نموده و موازنه را بر هم زند.

میانجیگری ترکیه و ریشه یابی علل آن در جنگ ایران و عراق

در آغاز جنگ که عراق به صورت موفقیت آمیزی در خاک ایران پیش می‌رفت، هیچگونه بحثی در مورد میانجیگری به میان نیامد، ولی متعاقب توقف نیروهای عراقی و آگاهی آن کشور از عدم توانایی نیروهایش جهت پیشروی بیشتر، تلاش برای خاتمه جنگ از طرف محافل مختلف آغاز گردید. با تداوم عملیات رزمندگان ایران و شکست نیروهای عراقی و بروز تضادهایی میان رژیم‌های مرتجع منطقه بر سر حمایت از صدام و یا حمایت از صلح عادلانه، ادامه روند جنگ برای صدام بسیار مشکل بود. به همین جهت صدام تصمیم به انعطاف در شرایط خود برای صلح گرفت و با توجه به شکستهای نظامی از جمله در آبادان و دیگر مناطق جنوب، درست چند روز قبل از عملیات فتح المبین طی نامه‌ای به احمد سکوئوره، شرط سوم ایران مبنی بر تعیین متجاوز را از سوی کنفرانس اسلامی پذیرفت، در حالی که شرط اصلی ایران برای خاتمه جنگ، یعنی عقب نشینی بی قید و شرط را به راحتی نادیده گرفته بود.^{۱۸} اوزال معتقد بود: «ترکیه بالقوه از بهترین موقعیت جهت میانجیگری برای پایان جنگ ایران و عراق برخوردار است.»^{۱۹} به همین جهت آن کشور با توسل به طرق گوناگون سعی در نقش آفرینی در جنگ داشته و فعالیتهای خود را از طریق اقدامات ذیل انجام داده است:

الف: طرح و حمایت از برخی پیشنهادها

ترکیه در طول جنگ با ارایه و پشتیبانی از طرحهای مختلف سعی در خاتمه جنگ و ایجاد صلح داشت. در ابتدای این درگیری آن کشور بارها از دوطرف خواست تا به جای جنگ، پای میز مذاکره نشسته و اختلافات خود را از این طریق حل نمایند. همچنین آن کشور، علاوه بر طرق مسالمت آمیز، در نظر داشت تا با ارایه راه حلی که ضامن منافع دوجانبه باشد و مورد

قبول ایران و عراق نیز قرار گیرد نقش میانجی را بازی کند. نخست وزیر ترکیه در این باره گفت: «ترکیه از ادامه جنگ ایران و عراق ابراز تأسف کرده و درصدد ایجاد راه حلی است که مورد قبول تمام جناحهای ذی ربط باشد.»^{۲۰}

در مرحله بعدی، دولت ترکیه سعی نمود تا در پرتو تلاشهای نهادهایی همانند سازمان کنفرانس اسلامی و جنبش عدم تعهد با فعالیت دسته جمعی دیگر کشورها جهت خاتمه جنگ و برقراری صلح در خاورمیانه اقدام نماید و با استفاده از اقدامات سازمان کنفرانس اسلامی جهت پایان جنگ، این موضوع را مورد توجه کلیه کشورها در صحنه بین المللی نیز قرار دهد. استمرار اقدامات ترکیه جهت ایجاد تفاهم و خاتمه جنگ، در مجموع با شکست مواجه گردید و آن کشور دورنمای تلاشهای صلح دوستانه را بی نتیجه می دانست^{۲۱}، ولی هرچند گاه یکبار، با تاکتیکهای جدید دیگری در این زمینه وارد می شد. از جمله این طرحها می توان به درخواست یک آتش بس اشاره کرد که به طرفین فرصت می داد تا با یکدیگر مذاکراتی انجام داده و مشکلات فیما بین را حل و فصل نمایند.

راه دیگری گیری ترکیه ایفای نقش در ابتکارات سازمان ملل و حمایت از آنها بود. لذا توجیه شکستهای اقدامات سازمان ملل، دعوت به پذیرش مصوبات آن سازمان توسط طرفین جنگ، درخواست ابتکار صلح از شخص دبیر کل و تشویق و اصرار در عملی کردن قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از جمله اقدامات به عمل آمده توسط ترکیه می باشد. در همین راستا، با تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، ترکیه تأکید داشت که تنها راه حل صلح شرافتمندانه را می توان در گرو اجرای این قطعنامه دانست و به همین دلیل توسل به زور، تحریم تسلیحاتی ایران و حضور نیروهای خارجی در خلیج فارس را برای ایجاد صلح خطرناک می دانست و بر صلح پایدار از طریق اجرای قطعنامه مذکور تأکید می کرد.

ب: اقدامات ترکیه در قالب هیأت حسن نیت سازمان کنفرانس اسلامی

با گذشت دو سال از جنگ و کسب پیروزی ایران در فتح خرمشهر، برخی اقدامات در سطح نظام بین الملل و منطقه آغاز گردید. به دنبال این پیروزی بزرگ بسیاری از کشورهای

غربی اعلام کردند که خواهان خاتمه جنگ و حل اختلافات از طریق مذاکره می‌باشند. با نگاهی به تحولات این دوره از جمله بسط و گسترش حمایت‌های علنی غرب از صدام، ارسال اسلحه و امکانات نظامی به عراق، موضع‌گیری آشکار کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با عراق، بازگشت مجدد مصر به جهان عرب در سایه اقدامات حمایتی و اعزام نیروی انسانی و تجهیزات نظامی به عراق، نقش فعالتر اردن در پشتیبانی از عراق، حمله اسرائیل به جنوب لبنان، شعله‌ور نمودن اختلافات ایران و بحرین، شایعه ارتباط ایران با اسرائیل، شایعه اعدام اسرای عراقی در ایران و جنگ طلب خواندن ایران، می‌توان نتیجه گرفت که تمامی فعالیت‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. در حقیقت پیروزی‌های متوالی ایران، زمینه ترس شدید از ادامه جنگ و به خطر افتادن موقعیت کشورهای منطقه به دلیل کمک به عراق، این کشورها را وادار ساخت تا با جلب نظر غرب و شورای امنیت و شوروی مقدمات اقدام بین‌المللی را برای خاتمه جنگ از طریق سیاسی فراهم سازند.

در همین راستا، صدام با بهره‌گیری از حمله آمریکا به جنوب لبنان در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۳۱ با اعلام آتش بس همراه با عقب‌نشینی نیروهایش، خواستار حمایت همپیمانانش جهت یافتن راه‌حلی ممکن برای پایان جنگ شده بود. لذا سازمان کنفرانس اسلامی با تشکیل کمیته‌ای به نام حسن نیت و با ستایش از ابتکار عراق مبنی بر عقب‌نشینی کامل از خاک ایران اعلام کرد، به کمیته وساطت اسلامی کمک می‌کند تا کار خود را برای یافتن راه‌حلی جهت پایان جنگ بین دو کشور ادامه دهد.

تشکیل کمیته حسن نیت که با هدف پایان جنگ و با عضویت چند کشور از جمله ترکیه همراه بود، همواره با شکست مواجه گردید، چرا که بسیاری از طرح‌های ارایه شده مورد فعالیت طرفین نبوده و ایران اساساً این سازمان و فعالیت‌هایش را قبول نداشته است. پس از مدتی دبیر کل اتحادیه عرب در سفری به آنکارا، خواستار تلاش آن کشور در هیأت حسن نیت شد. وزیر خارجه ترکیه در این باره به نشریه المجله چاپ لندن گفت: «او ضرورت تلاش دوستان عراق و ایران را جهت توقف آتش جنگ ابلاغ کرد و این چیزی است که ما نیز به آن واقف هستیم.»^{۲۲}

در پی این اظهارات و پس از مدتی همزمان با سفر نخست وزیر ترکیه به تهران، منابع دیپلماتیک این سفر را تلاشی تازه و قابل توجه در میانجیگری دانسته و اعلام کردند این سفر چرخشی در سیاستهای ترکیه در قبال جنگ بیست و دو ماهه ایران و عراق می باشد. آن کشور قصد داشت تا همه اقدامات خود را در پرتو سازمان کنفرانس اسلامی انجام دهد. نخست وزیر ترکیه اظهار داشت: «کشورش عقیده دارد، سازمان کنفرانس اسلامی علی رغم شکست تلاشهای قبلی باید به جستجوی خود جهت یافتن یک راه حل شرفتمندانه ادامه دهد.»^{۲۳} با شروع سال ۱۳۶۲، تلاش برای خاتمه جنگ افزایش یافت، ولی به علت شرایط زمانی از جمله پشتیبانی کشورهای عرب عضو کنفرانس اسلامی از عراق، آغاز حملات مسلحانه ترکیه علیه کردها در مناطق شمالی عراق و همچنین اعمال فشار تمامی کشورهای همپیمان عراق علیه ایران برای پذیرش طرح صلح، این تلاشها راه به جایی نبرد.

ج: تلاش در پرتو ملاقاتهای دوجانبه

مسئولان ترک بارها علاقه مندی خویش را برای دعوت از ترکیه برای میانجیگری ابراز کرده و معتقد بودند آنها در صورت تقاضای یک یا هر دو طرف، تن به این تقاضا خواهند داد. اوزال در سفری به تهران اعلام کرد: تلاشهای میانجیگرانه جهت پایان دادن به جنگ میان دو کشور همسایه از جمله اهداف سفرش خواهد بود. او گفت، پایان جنگ شش ساله میان دو کشور آرزوی قلبی ماست، ولی تا وقتی که دو طرف علاقه خود را در این مورد نشان ندهند ما نمی توانیم این مسئولیت را بر عهده بگیریم.^{۲۴}

از روشهای دیگر ترکیه جهت خاتمه جنگ، بیان عواقب و پیامدهای آن بود. آن کشور با ترسیم دورنمای جنگ در صدد بود به هر نحو ممکن دو کشور را متقاعد سازد که این پیامدها به ضرر طرفین است. تا بدین طریق آنها را تشویق به اتخاذ راههای مسالمت آمیز بنماید. لذا آن کشور با بیان خسارات و خطرات جانی و مالی از طرفین می خواست تا تن به سازش و همکاری دهند. در همین رابطه، اوزال پس از پیروزی در انتخابات، ضمن اعلام برنامه دولت خود در مجلس ملی این کشور اعلام کرد: این آرزوی صمیمانه ماست که جنگ دو کشور دوست و برادر

ایران و عراق که خسارات و تلفات زیادی به بار آورده است، هر چه زودتر تمام شود.^{۲۵} به نظر ترکیها این جنگ به معنای تلف شدن نیروهای اسلامی قلمداد می‌شد به همین جهت وزیر خارجه ترکیه اعلام کرد: ادامه جنگ به معنی نشان دادن چراغ سبز به دشمنان اسلام است تا زمینه استضعاف اقتصادی، نظامی و معنوی مسلمانان فراهم شود.^{۲۶}

ترکیه با توجه به روابط اقتصادی منطقه‌ای خود با ایران در قالب «اکو» نیز تلاش نمود از این طریق جهت حل مشکلات ناشی از جنگ و تهدیدات احتمالی آن بهره جویی نماید. این موضوع وقتی اهمیت یافت که دامنه جنگ به عرصه خلیج فارس نیز کشیده شد و ترکیه تلاش داشت تا راه حلی بیابد ضمن کاهش دامنه جنگ از تسری آن به دیگر مناطق کاسته و از دخالت نیروهای خارجی در منطقه خلیج فارس بکاهد. لذا وزیر خارجه آن کشور اعلام کرد، ادامه این جنگ دو خطر در پیش دارد، یکی آنکه جنگ به کشورهای دیگر منطقه سرایت نماید و دیگر اینکه قدرتهای خارجی در منطقه دخالت نمایند که ما با هر دوی آنها مخالفیم.^{۲۷}

به علاوه، ترکیه در پی تصویب و اعلام قطعنامه ۵۹۸ به دو کشور ایران و عراق اعلام کرد از این قطعنامه پشتیبانی نموده و خواستار همکاری طرفین می‌باشد. در این خصوص اوزال گفت: ترکیه ضمن آنکه خواستار استقرار فوری آتش بس در جنگ است، معتقد است که ادامه جنگ به منزله وارد آمدن خسارات مالی و جانی بیشتر و در معرض خطر قرار گرفتن امنیت و ثبات منطقه می‌باشد.^{۲۸}

مقامات ترکیه به مسئله تأثیر جنگ بر صلح جهانی تأکید داشته و معتقد بودند در درازمدت این جنگ می‌تواند زمینه‌های به خطر افتادن امنیت و صلح جهانی را فراهم آورد. در همین زمینه، نخست وزیر ترکیه با ذکر اقدامات کشورش در یافتن راه حل قابل وصول برای خاتمه جنگ اعلام می‌کرد، ادامه جنگ را تهدیدی برای منطقه خاورمیانه و جهان دانسته و جهان را در معرض خطر یک جنگ می‌بیند، لذا تلاش می‌کند تا بر دامنه فعالیت‌های صلح جویانه خویش بیفزاید. همچنین ترکیه در نظر داشت شاید بتواند با ایفای نقش در خاتمه جنگ زمینه‌های وحدت و همبستگی هر چه بیشتر کشورهای عربی را فراهم سازد البته لازم به توضیح است که عملی شدن این موضوع مسلماً موجب می‌شود ترکیه به امتیازات فراوانی در

زمینه‌های مختلف دست یابد. در مورد ریشه‌یابی علل گرایش ترکیه به میانجیگری، می‌توان گفت علاوه بر تمایل آن کشور، وجود انگیزه‌هایی همانند همسایگی و همجواری با طرفین جنگ، به علاوه ترس ناشی از عواقب و خطرات جنگ و به دست آوردن موقعیت و اعتبار از طریق بی‌طرفی می‌تواند مورد توجه باشد. همچنین در این راستا می‌توان به چند عامل اشاره کرد.

الف: درخواست مکرر عراق از ترکیه

با پدیدار شدن محاسبات نادرست عراق در جنگ با ایران، آن کشور به فاصله کوتاهی در پی چاره‌جویی برآمد و با توسل به وسایل گوناگون در پی ختم غائله بود، لذا طی تماسهایی با مقامات ترکیه از آنها خواست تا با وساطت خود به گونه‌ای زمینه اتمام جنگ را فراهم آورند. با توجه به شرایط حاکم بر جنگ صدام به کرات نسبت به میانجیگری تمایل داشت و در این خصوص از کشورها و محافل بین‌المللی استمداد طلبید. در دیدارهای مقامات عراقی از ترکیه، از جمله وزیر صنایع و وزیر امور جوانان اعلام شد آنها از دولت ترکیه درخواست کرده‌اند تا در منازعه بین کشورشان با ایران میانجی‌گری نمایند و قول دادند کشورشان آماده است تا امتیازاتی برای ختم جنگ اعطا نماید. پس از مدتی، رژیم عراق اعلام کرد که از جامعه اقتصادی اروپا و ترکیه برای میانجیگری در جنگ کمک خواسته است. رویتر گزارش داد، عراق از بازار مشترک خواسته است تا در جنگ وساطت نماید، وزیر خارجه لوکزامبورگ نیز در این زمینه گفت، در نشست غیررسمی جامعه اقتصادی تصمیم گرفته شد تا عنوان شود، آن جامعه در این زمینه قادر به انجام کاری نمی‌باشد. در سال ۱۳۶۲ به دنبال حمله ایران به شمال عراق و تصرف حاج عمران، طارق عزیز وزیر خارجه عراق همراه با پیامی از جانب صدام برای ژنرال اورن راهی ترکیه شد، سخنگوی وزارت خارجه ترکیه در این باره گفت: دولت ترکیه هیچ طرحی برای آغاز تلاشی تازه به منظور میانجیگری بین ایران و عراق، در چارچوب کنفرانس اسلامی و یا خارج از آن ندارد.^{۲۹} این در حالی بود که منابع مطبوعاتی ترکیه اعلام کردند، عراق از ترکیه درخواست کرده است جهت پایان جنگ که هم عراق و هم ترکیه از آن

بیم دارند که ادامه جنگ سبب قطع جریان نفت عراق-ترکیه شود، میانجیگری نماید. با شروع سال ۱۳۶۶ و تحولات مهم مناطق شمال عراق و به علت آنکه ترکیه در خطوط نفتی عراق سهم بود، آن کشور پیرامون خطراتی که صادرات نفت عراق را تهدید می کرد، اظهار نگرانی نمود. به علاوه مسئله ناامنی مناطق جنوب شرقی کشورش را مطرح ساخته و سبب آن را جنگ ایران و عراق اعلام کرد.

ب: فشار غرب به خصوص آمریکا بر ترکیه

کشورهای غربی به طور کلی از ابتدای جنگ موضع بیطرفانه اتخاذ نمودند، ولی با گذشت زمان و به دلیل به خطر افتادن منافع شان در منطقه سعی در تجدید نظر در سیاست خویش داشتند و در این رابطه تلاش نمودند تا دیگر کشورهای هم پیمان خویش را در این طریق همراه خویش سازند، لذا آمریکا تلاش نمود تا ترکیه نیز موضع خود را در جنگ ایران و عراق تغییر داده و بر ایران جهت پایان جنگ فشار آورد. همزمان با اوج گیری جنگ در خلیج فارس و ورود نیروهای بیگانه به منطقه بسیاری معتقد بودند کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا از تحولات منطقه به شدت نگران بوده و از ترکیه برای اقدامات جدی برای فرونشاندن آتش جنگ درخواست کمک کرده اند. دولت ترکیه نیز در بیانیه ای در اسفند ماه ۱۳۶۴ خواستار خاتمه جنگ گردید. این در حالی بود که انتشار این بیانیه درست یک روز قبل از شروع مذاکرات آمریکا و ترکیه بود و این مطلب مورد توجه محافل دیپلماتیک قرار داشت که این همزمانی می تواند به معنای تقاضای وساطت و ایفای نقش فعال در تحولات منطقه توسط ترکیه از سوی آمریکا بوده باشد. حتی مدتی بعد در پی دیدار یک مقام آمریکایی از ترکیه اعلام شد: «آمریکا از ترکیه خواهان اجرای نقش میانجیگری بین عراق و ایران می باشد...»^{۳۰} در مجموع ترکیه با توجه به موقعیت خاص خود خواستار اجرای یک نقش موثر در جنگ بود، ولی با توجه به اعلام عدم پذیرش ایران از میانجیگری هر تشکیلاتی، این کشور نیز در اقدامات خود موفقیتی نداشت. ترکیه علاوه بر درخواست وساطت در جنگ، برای عملی نمودن این خواسته دست به یک سلسله فعالیتهای عینی زد تا بتواند هر چه بیشتر در این

رابطه توفیق یابد. از جمله اقدامات عملی آن کشور، می توان به مسئله توافق با بازدید خانواده اسرا از سربازان اسیر خود، تقاضای توقف جنگ شهرها و اعلام نقش میانجیگرانه در جنگ خلیج فارس اشاره کرد.

تحلیل دخالت نظامی ترکیه در شمال عراق

مسئله کردها که بهانه دخالت ترکیه در جنگ ایران و عراق شد، از دیر زمان هم وجود داشت، ولی تحولات جنگ به آن سرعت بخشید. همچنین به دلیل منافعی که امکان داشت ترکیه از آن محروم گردد، آن کشور را در موقعیتی قرار داد که نسبت به موضوع کردها و فعالیتهای آنها در طول جنگ موضع گیری نماید. موضوع مداخله نظامی ترکیه در شمال عراق، به دنبال کسب پیروزی ایران در جبهه های شمالی عنوان شد و در پی آن ترکیه اعلام داشت جهت تعقیب کردهای آن کشور که مشکلاتی در نقاط مرزی به وجود آورده و به عراق می گریزند، قصد دارد وارد خاک عراق شده آنها را مجازات نماید. در پی حصول پیروزی های نظامی ایران در نقاط شمالی عراق، فعالیتهای کردهای عراقی نیز افزایش یافته بود. به همین جهت همزمان با تحولات نظامی در جنگ ایران و عراق، ملاحظه می شود که مقامات ترکیه بارها به مسئله سرکوب کردها اشاره کرده و عمل خویش را بر این اساس توجیه می نمودند.

می توان حدس زد که ترکیه از قبل خود را در این جهت مهیا نموده و در موقع مناسب به آن دست زده است، چنانچه روزنامه ملیت در تیرماه سال ۱۳۶۰ نوشت، در مرکز قرارگاه ناتو رؤسای عضو این پیمان در بروکسل جلسه ای تشکیل دادند که در آن قسمت بندی خاک ایران مورد بررسی قرار گرفت، آنان تصمیم گرفتند اگر در ایران یک هوادار غرب مثل بنی صدر به قدرت نرسد و رژیم عراق نیز در جنگ برتری نیابد، مناطق نفت خیز باید حداقل به دست کشور سومی که هوادار غرب باشد؛ بیفتد. لذا سران ناتو به ژنرالهای ترکیه چشم دوخته و در جهت ایفای این نقش به آنها توجه داشته اند. سناریو بعدی در مورد عراق بود، در اجرای بخش اول این سناریو، دخالت ارتش ترکیه در شمال عراق مطرح گردید که ترکیه برای این مداخله با

عراق به توافق رسیده و ادعا داشت برای مجازات تروریستهای کرد که در شمال عراق مخفی شده اند به آنجا لشکرکشی می کند.

از طرف دیگر دولت ترکیه پس از اولین حمله خود به خاک عراق، در توجیه عمل خویش عنوان کرد که حمله نیروهایش جهت سرکوبی افراد مسلح بوده که امنیت کشور را به طور مدام مختل کرده و با حرکات تجاوزکارانه مثل غارت، تهدید به زور اسلحه، پیشبرد امر قاجاق و حملات مسلحانه به سربازان و افسران شرایط نامطلوبی را به وجود آورده اند. به همین جهت عملیات وسیع نیروهای آن کشور در قالب همکاری و یک اقدام هماهنگ توجیه شده است. در واقع تمسک ترکیه به وسایل و اهداف گوناگون در حمله به شمال عراق به حفظ این منافع بر می گردد، لذا از توجیهات حمله ترکیه می توان علاوه بر مسئله کردها به اهمیت یافتن مناطق نفت خیز شمال عراق نیز اشاره کرد به علاوه ترکیه هرگز از مطالبات ارضی خود در مناطق کردنشین عراق منصرف نشده و در کمین کوچکترین نشانه حاکمی از سقوط طرفین متخاصم در جنگ بود.

مطبوعات مداخله ترکیه را جلوگیری از نفوذ ایران در شمال عراق مطرح می کردند و در توضیح بیشتر این هدف، یونایتد پرس عنوان کرد که هدف حمله ترکیه جلوگیری و ممانعت از نفوذ ایران است، به همین منظور دو کشور در یک همکاری مشترک برای جنگ با شورشیان کرد در تلاشند. در همین رابطه، دیپلماتهای غربی اظهار داشتند اگر چه حملات ترکیه نمی تواند پایگاههای چریکها را از بین ببرد، ولی عملیات نظامی به عنوان هشدار می مبنی بر امتناع ایران در حمله به شمال عراق مورد تأکید قرار گرفته است.^{۳۱}

علاوه بر موارد مذکور، می توان به اهداف مشترک و دو جانبه نیز اشاره کرد که طرفین بارها آن را اعلام کرده و آن را عامل و مجوزی برای ورود نیروهای خود به خاک طرف مقابل دانسته اند. این مسئله یعنی تعقیب کردها در داخل کشور همسایه تا بدان حد اهمیت یافت که ضمن طرح در پارلمان ترکیه به صورت مصوبه ای مورد تأیید رسمی قرار گرفت و پارلمان ترکیه مصوبه کمیسیون دفاع را مبنی بر اجازه آن کشور برای انجام عملیات نظامی محدود در خاک همسایه با شرط جلب توافق قبلی، مورد تصویب نهایی قرار داد.

از سوی دیگر همراه با افزایش فعالیتهای نظامی ایران در جبهه‌های شمالی و دستیابی به مناطقی از شمال عراق، مقامات ترکیه با اعلام نگرانی خود از استمرار حملات ایران نسبت به پیامدهای احتمالی هشدار دادند، لذا میدل ایست تایمز نوشت، برای اولین بار از آغاز جنگ از پنج سال گذشته تاکنون، اینک یک جبهه مهم به طور خطرناکی در نزدیکی مرز ترکیه گشوده شد و این احتمال وجود دارد که آنکارا نیز به این درگیری کشانیده شود.^{۳۲} به علاوه با توجه به تسلط ایران بر مناطق شمال عراق به ویژه نزدیکی با خط لوله نفت عراق به ترکیه که حوزه های نفتی کرکوک را به پایانه درت یول متصل می سازد و از آنجا که بر بخش عظیمی از موجودی نفت ترکیه اثر می گذارد، با واکنش فوری آنکارا مواجه خواهد شد. لذا مقامات ترکیه اعلام کردند اگر منطقه ای که تحت اشغال ایرانی ها می باشد به صورت پناهگاهی برای چریکهای کرد درآید، این احتمال وجود دارد که این پناهگاه، شورشیانی را که از عملیات پاکسازی ارتش می گریزند به خود جلب کند، در این صورت هر تعقیب شدید چریکها از سوی مرزهای ترکیه به داخل خاک عراق می تواند آنها را با نیروهای ایران رودررو سازد. لذا ملاحظه می شود که با وخامت اوضاع مناطق شمال عراق، ترکیه ضمن اعلام خطر، به ایران هشدار داد تا در این زمینه بیشتر دقت نموده و جوانب امور را رعایت کند. از دیگر عوامل دخیل در این رابطه می توان به تحولات منطقه و بروز زمینه ترس آنکارا از آینده منطقه دانست که در سال ۱۳۶۵ به اوج خود رسید و دولت ترکیه را با نگرانیهایی روبرو ساخت. مسئله کاهش قیمت نفت، کاهش روابط تجاری با طرفین، مسئله مخالفت های داخلی بر سر عدم برخورد اوزال (نخست وزیر وقت) با بنیادگرایان اسلامی، تشدید جنگ خلیج فارس و خطر سقوط بصره، موجب گردید ترس فرضی ترکیه اکنون به واقعیت بپیوندد. از دیگر عوامل مؤثر نگرش ترکیه به مسئله کردها و پیامدهای احتمالی اقدامات آنها، وجود اکثریت جمعیت کرد در ترکیه، سابقه تاریخی اقدامات جدایی طلبانه، همراه با تحولات موجود در منطقه بود.

الف: حفظ منافع حیاتی حوزه نفتی کرکوک

یکی از موجبات اقدامات نظامی ترکیه در شمال عراق موضوع اساسی منافع حوزه نفتی

کرکوک می باشد که بارها مقامات ترکیه در بیانات و مواضع خویش حساسیت خود را در این باره اظهار داشته اند، زیرا این منطقه مقدار فراوانی از نیاز نفتی ترکیه را فراهم می آورد و آنها حفظ این مناطق را همپراز با منافع خود ارزیابی نمودند. لذا عملیات نظامی آن کشور در شمال عراق به منزله هشدار علیه ایران به شمار می آمد تا از حملات و توسعه دامنه فعالیت خویش در مناطق کردنشین عراق بکاهد. این مسئله تا حدی مهم بود که در قبال هر حمله ایران در این نواحی، ترکیه نیز با اظهار نگرانی از خود حساسیت نشان می داد. در اولین برخورد در پی نفوذ ایران به مناطق شمالی عراق و تهدید به حمله علیه لوله های نفت عراق در این مناطق، وزیر خارجه ترکیه در واکنش به تهدید ایران، از دوطرف جنگ خواستار اعطای تضمین در مورد تأمین منافع ترکیه شد. همچنین آن کشور در یک موضعگیری در مورد ادامه فعالیت ایران و کردهای عراقی هشدار داد و بیشترین نگرانی خود را معطوف به احتمال حمله به خط لوله نفت عراق به ترکیه دانست، چرا که ترکیه از این خط لوله به عنوان منبع درآمد، سالیانه به میزان ۲۵۰ میلیون دلار استفاده می کرد، به علاوه قسمت عمده نفت مصرفی ترکیه نیز از این طریق تأمین می شده است. در چنین شرایطی، مقامات ترک عزم خود را بر عدم تمایل به دخالت در جنگ اعلام می داشتند، ولی منابع دیپلماتیک فاش کردند که دولت ترکیه طرفین جنگ را از عواقب و خطرات جنگ و انتقال آن به مناطق نفتی برحذر داشته است، و عنوان کرده که بمباران یا تخریب خط لوله نفت کرکوک-اسکندرون برای ترکیه به مثابه یک فاجعه اقتصادی خواهد بود.^{۳۲}

ب: ضعف روزافزون عراق در کنترل مرزها

عراق به دلیل عدم توانایی نیروهایش در حفظ مرزهای خود، تمایل داشت تا دیگر کشورها او را یاری کنند. نیاز روزافزون به حمایت از رژیم عراق شرایطی را به وجود آورد که در طول جنگ این کشور از جانب کشورهای حاشیه خلیج فارس و آمریکا مورد پشتیبانی قرار گیرد. ترکیه نیز به دلیل آنکه برهم خوردن توازن قوا و پیروزی یکی از طرفین را به ضرر امنیت خود می دید، می خواست به گونه ای عمل کند تا در جنگ برنده ای وجود نداشته باشد، به

همین جهت به ایجاد و حفظ توازن در منطقه همت گماشت و به همین علت ارتش عراق که توان مقابله با کردهای آن کشور و تهاجم پیاپی نیروهای ایرانی را نداشت، مورد حمایت ترکیه قرار گرفت. مقامات ایران نیز بارها اعلام کردند عراق به خاطر عدم تواناییش مجبور شده است تا حضور نیروهای بیگانه را در خاکش پذیرا باشد و به آنها اجازه فعالیت و اقدام نظامی بدهد که عراق از این تهاجمات خرسند بوده و احساس می کرد در سایه اقدامات سرکوبگرانه نیروهای ترک، آن کشور امنیت را در مناطق شمالی عراق حاکم نموده و این مناطق آرامش خود را بازیافته اند. علاوه بر این، با گسترش این حملات، عراق با خاطری آرام می توانست در مناطق جنوبی جنگ به تجهیز و بسیج نیروهایش بپردازد تا از حملات احتمالی نیروهای ایرانی ممانعت به عمل آورد. به همین علت ملاحظه می شود به دنبال عملیات نظامی ترکیه در سال ۱۳۶۳، عراق دو لشکر از نیروهایش را به جبهه های جنوبی انتقال داده است.

ناامنی و ارباب در بخش شمالی عراق موجب گردید تا این موضوع به داخل خاک ترکیه نیز رسوخ نماید و به همین دلیل ترکیه می خواست با ممانعت و پیشگیری لازم از این جو ترس و اضطراب بکاهد. به علاوه اگر ضعف و ناتوانی عراق را با موضوع پراهمیت نفت کرکوک برای ترکیه با هم تلفیق کنیم، می توان به این نتیجه رسید که ترکیه برای تأمین امنیت و حفظ نفت کرکوک باید با کردهای شمال عراق در افتد و آنان را سرکوب نماید، زیرا این کردها بودند که در بخش شمالی عراق به عنوان یک خطر بالقوه به حساب آمده و عراق نیز در کنترل آنها درمانده بود و لذا حضور یک نیروی بیگانه قوی برای جبران ضعف عراق لازم به نظر می رسیده است.

ج: داشتن ادعاهای ارضی و ترس از تصرف شمال عراق توسط ایران

به موازات ورود نیروهای جمهوری اسلامی ایران به خاک عراق و عکس العمل ترکیه به این اقدام با تهاجم نظامی، این فکر به وجود آمد که مقامات ترک از احتمال پیروزی ایران نگران می باشند، ولی آنها هرگز از تصرف مناطق شمالی عراق از جمله کرکوک و موصل سخنی به میان نیاوردند. در ارزیابی از نگرانی ترکیه می توان به تعلق خاطر آن کشور به کرکوک با

گذشته تاریخی آن اشاره کرد که در برخی مواقع نسبت به شهرهای موصل و کرکوک ادعای ارضی خود را آشکار ساخته بود. چنانکه می دانیم، این منطقه به دنبال جنگ جهانی اول توسط انگلیس از ترکیه جدا شد و این امر موجب ناخشنودی سیاستمداران ترک گردید، زیرا سکنة این مناطق را اکثریتی از ترکها و عده ای از کردها تشکیل می دادند و ترکها منتظر فرصتی بودند تا این منطقه ترک نشین را به خاک خود ضمیمه کنند. لذا برای عملی شدن خواسته ترکها، جنگ ایران و عراق شرایط مناسبی فراهم ساخت تا در صورت به هم خوردن توازن قوا در منطقه این بخش توسط ترکیه تسخیر گردد. روزنامه فرانسوی لوماتن در این مورد نوشت، ترکیه هرگز از مطالبات ارضی خود در مناطق کردنشین عراق و ایران منصرف نشده و در کمین کوچکترین نشانه حاکمی از شکست یکی از دو رژیم عراق و ایران است تا کنترل این مناطق را به دست گیرد.^{۳۴}

به هر صورت مناطق مذکور برای ترکیه حائز اهمیت بود، چرا که بیشترین ذخایر نفتی عراق که قریب به ۴۴ میلیارد بشکه برآورد می شود و تقریباً ۶ درصد از ذخایر نفتی جهان را تشکیل می دهد در منطقه موصل و کرکوک قرار دارد. به علاوه با در نظر گرفتن احتمال پیروزی ایران در جنگ با عراق، نیروهای خارجی به ویژه آمریکاییها در نظر داشتند تا از ترکیه برای تسلط بر مناطق نفت خیز کرکوک و موصل استفاده کنند. در پارلمان ترکیه نیز بحث پیرامون تصرف مناطق شمالی عراق مطرح بود به طوری که خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش داد، در آبان ماه ۱۳۶۵ مجلس این کشور از دولت خواست تا موضع خود را در صورت وخیم تر شدن اوضاع عراق، نسبت به تصرف شمال عراق روشن نماید.^{۳۵}

د: تشویقها و ترغیبهای آمریکا و ناتو

یکی از نکات واضح این است که کشورهای عضو ناتو در مناطقی که جنگ ایران و عراق در آن به وقوع پیوسته، دارای منافع قابل توجهی هستند. وجود منابع نفتی سبب گردید تا کشورهای عضو ناتو به ویژه آمریکا به این منطقه چشم دوخته و سعی در حفظ این نواحی از آثار و تبعات جنگ داشته و از به هم خوردن توازن در منطقه که موجبات بروز اشکالاتی برای ابرقدرتها بوده است، جلوگیری نمایند.

کشورهای غربی به خصوص آمریکا، تمایل داشتند تا ترکیه در حوادث خاورمیانه به ویژه حوزه خلیج فارس نقش عمده ای ایفا نماید. به همین جهت با گشایش جبهه شمال عراق و کسب موفقیت‌هایی توسط ایران، ترکیه وارد میدان عمل گردیده و با حمایت غرب با حملات پی در پی خود سعی در خنثی نمودن اقدامات ایران داشت. از جمله پس از اولین حمله ترکیه به شمال عراق، مجله میدل ایست چاپ لندن نوشت، دخالت ترکیه در عراق با اطلاع قبلی ناتو صورت گرفته است.^{۳۶} همچنین همزمانی تهاجم ترکیه با اجرای مانور نیروهای ناتو موسوم به ماجرای ۸۳ نیز به عنوان نوعی همدستی میان ناتو و ترکیه جهت حمله به شمال عراق تلقی شده است. در عین حال در همین زمان، گزارش‌هایی مبنی بر تنظیم برنامه ای با کمک آمریکا جهت حمله به شمال عراق از سوی ترکیه مطرح بوده است.

با این همه مقامات ترک بارها سعی کردند تا مسائل شمال عراق و حملات آن کشور به این مناطق را بی ارتباط با جنگ دو کشور ایران و عراق اعلام نمایند و آن را به عنوان مسئله ای داخلی و خارج از محدوده جنگ تلقی نمایند، ولی آنچه مسلم بود، ترکیه بنابه دلایلی که برشمرديم با دخالت خود در سرنوشت جنگ تأثیر گذاشت و سبب شد تا توازن قوا حفظ گردد، در صورتی که اگر آن کشور چنین اقداماتی اعمال نمی نمود احتمال پیروزی نیروهای ایران بسیار بود.

نتیجه گیری

با وقوع انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر خاورمیانه، نگرانی حکومت‌های منطقه از گسترش و نفوذ انقلاب افزایش یافت و لذا در برخورد این کشورها دو نوع رفتار ملاحظه می گردد، یکی ضدیت علنی و مبارزه رودررو و اقدامات خصمانه و دیگری داشتن روابط سیاسی و حفظ ظواهر دیپلماتیک. ترکیه با جاگرفتن در طیف دوم کشورها سعی در حفظ روابط عادی داشت، اما چند عامل مانع از گسترش روابط بوده است که از جمله می توان به تأثیرات انقلاب بر جامعه ترکیه، ظهور و شکل گیری گروه‌های اسلامی و رواج تظاهرات و درگیری در آن کشور، نگرانی مقامات ترک به ویژه نظامیان و اعتقاد به مضر بودن انقلاب ایران برای ترکیه و بلوک غرب،

ترس از تجزیه ایران و ازدیاد نفوذ شوروی در منطقه، اتهام به ایران در خصوص صدور انقلاب، شکاف و تعارض بین مردم و حکومت و به کار گیری زور و خشونت جهت آرامش، اظهارات مقامات ایران و ترکیه در تشدید تضاد عقیدتی، گسترش روزافزون تمایلات مردم به اجرای قوانین اسلامی، وضعیت نابسامان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور با گسترش ناآرامی و ترور، درگیری و کشمکش درونی نظام و عدم تفاهم برای حاکمیت ملی و وجود یک رشته مشکلات امنیتی فیمابین دو کشور اشاره کرد. از طرف دیگر، عضویت ترکیه در پیمان ناتو با توجه به فضای حاکم بعد از انقلاب اسلامی در ایران و مبارزه با امپریالیسم نمی توانست مطلوب ایران باشد، همچنین امضای قرارداد دفاعی ترکیه با آمریکا موجب تقویت بیشتر این عقیده گردید که ترکیه عنصر تهدید کننده غرب در منطقه بوده و برای پر نمودن خلاء قدرت ناشی از سقوط حکومت پهلوی جایگزین شده است و در این راستا با غرب همکاری نزدیک داشته و از حمایت آنها نیز برخوردار بوده است. حتی شایعات استفاده از پایگاه اینجری لیک ترکیه در جریان حمله نافر جام طبس، موجبات تشدید سوءظن طرفین گردیده است. با وقوع کودتا در ترکیه، اوضاع تغییر یافت و توسعه روابط با کشورهای اسلامی و توسعه مناسبات دوستانه مطرح گردید. از جمله اقدامات ترکیه در این دوران، می توان به عدم شرکت ترکیه در تحریم اقتصادی ایران، تمایل آن کشور به رفع معضلات خویش در سایه روابط اقتصادی و مسالمت آمیز با همسایگان، کاهش سوءظن و بدبینی طرفین نسبت به هم، نیاز ایران به راه ترانزیت، رقابت ایران و عراق در جلب نظر ترکیه به خاطر موقعیت خطیر آن و اظهار تمایل ترکیه به داشتن روابط تجاری و اقتصادی با ایران به ویژه خرید نفت اشاره نمود. به علاوه اعلام بیطرفی در جنگ و آمادگی برای بسط روابط اقتصادی و اعطای تسهیلات ترانزیت به طرفین جنگ با توجه به اوضاع بد اقتصادی آن کشور، علاقه مندی ترکیه به دورنگه داشتن مذهب از سیاست در داخل و درآمیختن آن در سیاست خارجی و در نتیجه شرکت فعال در سازمانهای اسلامی همانند سازمان کنفرانس اسلامی و کوتاه آمدن دولت در قبال فعالیتهای اسلامی، شرایط مناسبی برای طرفین فراهم ساخته است.

در مقابل، سطح روابط سیاسی ترکیه که قبل از جنگ با عراق نسبتاً خوب بود، با شروع

جنگ به حد مطلوب تری رسید به طوری که دو کشور علاوه بر داشتن اشتراکات تاریخی، چند مسئله مشترک همانند نگرانی از مسئله کردها و ادعای خودمختاری و استقلال آنها، منافع نفتی مشترک ناشی از صدور نفت عراق از خاک ترکیه و تأمین امنیت آن و مشکل آب در روابط فیما بین داشته اند. در گذشته نیز روابط عراق با ترکیه نسبت به سایر کشورهای عربی بهتر بود، حتی عراق در جریان اشغال قبرس از ترکیه در مقابل یونان حمایت کرد و در مقابل ترکیه نیز آمادگی حمله به عراق را در پی کودتای ۱۹۵۸ اعلام کرده بود. همچنین جنگ اعراب و اسرائیل و عدم صدور اجازه به آمریکا برای کمک به اسرائیل از طریق پایگاههایشان در خاک ترکیه و شرکت در کنفرانس اسلامی ۱۹۶۸ در رباط و گسترش مشارکت با کشورهای مسلمان، از عوامل گسترش مناسبات با عراق بوده است. البته وجود برخی مشکلات همانند موضعگیری در قبال روابط طرفین با ابرقدرتها، تهدید به استفاده از حربه آب از سوی ترکیه، بروز درگیریهای مرزی و بمباران نقاطی از عراق در ۱۹۸۰، اعدام تعدادی ترک عراقی و مشکلات تاریخی اشغال عراق توسط عثمانی در سطح روابط طرفین تأثیرگذار بوده است. ولی با شروع جنگ، در روابط عراق و ترکیه تغییراتی صورت گرفت، از جمله چند قرارداد همکاری اقتصادی بین طرفین به امضا رسید و بر حجم مبادلات اقتصادی افزوده شد، معامله آب و نفت بین دو کشور صورت گرفت، به علاوه دو کشور جهت صدور نفت و احداث پالایشگاه اعلام آمادگی نموده و ترکیه با توجه به مواضع سوریه در قبال مسئله کردها از حربه آب علیه آن کشور استفاده کرده است. از طرف دیگر، عراق با توجه به عدم اطمینان به کشورهای عربی بیشتر متوجه ترکیه بود و به ارتقای روابط سیاسی و اقتصادی خود با آن کشور اهتمام ورزید و برخلاف ایران، عراق روابط خود را تا پایان جنگ به خاطر بروز حوادث شمال عراق با ترکیه وسعت و عمق بیشتری بخشید. به طور کلی بعد از شروع جنگ، دو مسئله عمده سیاسی و اقتصادی در روابط دوجانبه مطرح بود که می توان به تشدید فعالیتهای اقتصادی به ویژه اجرای پروژه های نفتی و دیگری همکاری دو کشور در سرکوب کردها اشاره داشت. با تداوم جنگ، خط مشی توسعه صادرات عمده ترین محور سیاست خارجی ترکیه گردید و افزایش فعالیت در اکو، سازمان کنفرانس اسلامی و پیشنهاد تشکیل بازار اسلامی با پیشقدمی

ترکیه، تجارت گسترده با ملل اسلامی و اعمال سیاستهای اقتصادی مثل کاهش مالیات و محدودیت گمرکی در همین راستا اعمال گردید. به علاوه از جمله نکات قابل توجه در این برهه، افزایش یازده برابری واردات ترکیه از دو کشور درگیر جنگ بود که قسمت اعظم آن مواد نفتی را شامل می شد که از ایران و عراق وارد می کرد. همچنین در سالهای اوج جنگ، به ویژه در سال ۱۹۸۳، ۱٫۶ کل صادرات ترکیه به ایران ارسال شده و در مورد عراق نیز این موضوع با اندکی اختلاف اعمال گردیده است. از سوی دیگر، صادرات ترکیه به عراق در سال اوج آن یعنی ۱۹۸۵ به ۱۳٫۶ درصد رسید، در حالی که این رقم برای ایران در این سال ۱۲٫۱ درصد بوده است.

همچنین نفت رقم قابل ملاحظه ای در معاملات طرفین بود که در سال ۱۹۸۷ به ۱۹ درصد کل واردات رسید و این محصول میزان قابل توجهی در حجم مبادلات داشت به طوری که در سال ۱۹۸۵ واردات ترکیه از نفت ایران به ۳۶٫۹ درصد کل واردات نفت و از عراق به ۳۳٫۶ درصد واردات کل نفت آن کشور رسیده است. همچنین در سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ روند رو به رشد مبادلات ایران و ترکیه به حدی چشمگیر بود که به رقم ۳ میلیارد دلار هم رسید، این در حالی بود که هزینه ترانزیت کالا در سال ۱۳۶۲ بالغ بر دویست میلیون دلار بوده است. به علاوه در سالهای ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴، سالانه در حدود ۱۵۹ هزار دستگاه کامیون، حمل کالا به ایران را انجام داده و با اندکی تفاوت این کار برای عراق هم انجام شده است. اهمیت این مسئله وقتی روشن می شود که در سال ۱۹۸۶ وقتی که حمل کالای وارداتی ایران از بنادر ترکیه بنا به ملاحظات سیاسی کاهش یافت، آن کشور دچار بحران شدید اقتصادی گردید و بیکاری قشر وسیع رانندگان تریلر برای آن کشور به صورت یک معضل درآمد. در جمع بندی بحث می توان گفت، آثار مثبت جنگ برای ترکیه بسیار بوده است و آن کشور با اعمال سیاست بیطرفی و درخواست میانجیگری تلاش در استفاده از موقعیت ایجاد شده داشته و علاوه بر نفع اقتصادی می خواست نقش فعالتری نیز در صحنه سیاست ایفا نماید که این مسئله نیز مزایای زیادی برای ترکیه از جانب کشورهای دیگر به ویژه کشورهای عربی و غربی داشت، حتی هنگام مداخله نظامی آن کشور در شمال عراق، این هدف مطمح نظر بود تا

در سایه هجوم همه جانبه کشورها علیه ایران برای پذیرش صلح و کاهش قدرت خرید طرفین جنگ به دلیل طولانی شدن جنگ، ترکیه بتواند از منافع اقتصادی شمال عراق به ویژه حوزه نفتی کرکوک استفاده نماید و با این کار ضمن همراهی با غرب و گرفتن امتیازاتی در این زمینه، آینده نیاز نفتی خود را نیز تأمین کرده باشد.

در مورد آثار مخرب جنگ بر منطقه، می توان به مسئله تسلط ایران بر منطقه و در نتیجه نگرانی ترکیه از رشد افکار انقلابی، ایجاد یک حکومت انقلابی در جنوب عراق، ایجاد یک کشور مستقل گردد در شمال عراق و تهدید منافع اقتصادی آن کشور در کنار به وجود آمدن یک نیروی متخاصم در قبال جبهه جنوب شرقی ناتو اشاره کرد. از طرف دیگر، در صورت تسلط عراق نگرانی ترکیه بیشتر به تقویت جناح شرق در مقابل ناتو و ترس از آینده منطقه و دسترسی شوروی به حوزه خلیج فارس و منابع عظیم نفتی آن معطوف بوده است. گفتنی است که با ضمیمه شدن احتمالی شمال عراق به ایران و ایجاد حکومت مستقل گردد در این منطقه، فعالیتهای آنها افزایش یافته و احتمال تغییراتی در جغرافیای ناحیه و بافت قومی آن پدید می آمده است و نکته مهمتر اینکه در این صورت آینده جنگ به صورتی دیگر پیگیری می شده است که در آن صورت احتمال دخالت قدرتها در تحولات منطقه غیر قابل انکار بوده است. بالحااق این مناطق یعنی مناطق شمال عراق به خاک ترکیه، این اقدام چند نتیجه در پی داشت، از جمله مسئله توازن قوا در منطقه که ترکیه از آن حمایت می کرد به هم خورده و جبهه غرب تقویت می گردید و احتمال دخالت جناح شرق با مداخله سوریه وجود داشت. همچنین بالحااق مناطق شمال عراق به ترکیه، این کشور به رویاهای خود مبنی برداشتن ادعای ارضی نسبت به کرکوک و موصل دست می یافت و با توجه به منافع غنی نفتی این موضوع وسیله ای برای اعمال فشار علیه دیگران محسوب می شده است. ترکیه با کسب این موقعیت، تلاش جدی در حل نمودن مشکل کردها داشت و با توجه به سابقه برخورد نظامی آن کشور و ضدیت با کردها، احتمال رویارویی وسیع و نسل کشی کردها مطرح بوده است.

آخر سخن این که، با توجه به مطالب مطروحه می توان استنباط کرد که نتیجه جنگ

ایران و عراق برای ترکیه مثبت بوده و سیاستهای اتخاذ شده آن کشور نیز تاییدی بر این مدعاست و ترکیه توانسته است در قبال استفاده از فرصت به وجود آمده تا حدود زیادی به مشکلات و نابسامانی اقتصادی خویش بپردازد و خود را از مهلکه رکود و بحران نجات دهد. به عبارت دیگر می توان گفت، جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران با تمامی فراز و نشیب هایش موجبات بهره مندی ترکیه گشته و آن کشور از طریق این جنگ سود سرشاری را نصیب خویش ساخت و با اتخاذ مواضع گوناگون از بیطرفی و میانجیگری تا مداخله در حوادث شمال عراق، تأثیر جدی در سرنوشت جنگ اعمال کرده است. □



جدول ۱- سهم کشورها از صادرات ترکیه (۱۹۸۸-۱۹۸۲) بر حسب درصد

کشور	سال	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷	۱۹۸۸
ایران	۱۳,۸	۱۹	۱۰,۵	۱۳,۶	۷,۶	۴,۳	۴,۷	
آلمان غربی	۱۲,۳	۱۴,۶	۱۷,۹	۱۷,۵	۱۹,۴	۱۲,۴	۱۸,۴	
عراق	۱۰,۶	۵,۶	۱۳,۱	۱۲,۱	۷,۴	۹,۳	۸,۵	
ایتالیا	۵,۷	۷,۴	۷	۶,۳	۷,۸	۸,۳	۸,۲	
آمریکا	۴,۴	۴,۱	۵,۲	۶,۴	۷,۴	۷	۶,۵	
انگلستان	۳,۳	۴,۳	-	۶,۸	-	-	-	

جدول ۲- سهم کشورها از تأمین واردات ترکیه (۱۹۸۸-۱۹۸۲) بر حسب درصد

کشور	سال	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷	۱۹۸۸
ایران	۸,۶	۱۳,۷	۱۴,۴	۱۱,۲	۲	۶,۷	۴,۶	
آلمان غربی	۱۱,۴	۱۱,۴	۱۰,۹	۱۲,۱	۱۶	۱۴,۸	۱۴,۳	
عراق	۱۶	۹,۸	۸,۸	۱۰	۶,۹	۸,۲	۱۰	
ایتالیا	۴,۸	۵,۵	۵,۸	۵,۸	۷,۸	۷,۶	۷	
آمریکا	۹,۳	۷,۵	۱۰	۱۰,۱	۱۰,۶	۶,۷	۱۰,۶	
انگلستان	۵	۴,۸	-	-	-	-	-	

جدول ۳- میزان واردات و صادرات ترکیه در سالهای (۱۹۸۷-۱۹۷۳) بر حسب میلیون دلار

سال	۱۹۷۳	۱۹۷۵	۱۹۷۷	۱۹۷۹	۱۹۸۱	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷	۱۹۸۸
ارزش واردات	۲۰۸۶	۴۷۳۹	۷۵۹۶	۸۰۶۹	۸۹۳۳	۹۳۳۵	۱۰۷۵۷	۱۱۶۱۳	۱۱۱۹۹	۱۴۲۸۳	۱۳۷۰۷
ارزش صادرات	۱۳۱۷	۱۴۰۱	۲۲۸۸	۲۲۶۱	۴۷۰۳	۵۷۲۸	۷۱۳۴	۸۹۵۸	۷۴۵۷	۱۰۱۹۰	۱۱۵۰۹

جدول ۴- میزان صادرات ترکیه به ایران و عراق در سالهای جنگ بر حسب میلیون دلار (۱۹۸۰-۸۶)

سال	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶
ایران	۸۴,۸	۲۳۳,۷	۷۹۱,۱	۱۰۸۷,۷	۷۵۱,۱	۱۰۷۸,۹	۵۶۴,۴
عراق	۱۳۴,۸	۵۵۹	۶۱۰,۴	۹۳۴,۶	۹۳۴,۴	۹۶۱,۴	۵۵۳,۳

جدول ۵- میزان واردات نفتی ترکیه از دو کشور ایران و عراق در سال ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶

کشور	میلیون دلار	سهم ۱۹۸۵	قیمت هر بشکه	میلیون دلار	سهم (۱۹۸۶)	قیمت هر بشکه
ایران	۱۲۲۴,۹	۳۶,۹	۲۸,۱	۲۱۷,۸	۱۱,۹	۱۵,۶
عراق	۱۰۸۳,۲	۳۲,۶	۲۸,۱	۷۱۴,۴	۳۹,۵	۱۴,۴

پاورقی‌ها:

۱. عراق، وزارت خارجه دولت جمهوری عراق، یادداشت شماره ۱۴/۲۴/۷/۱/۵، مورخه ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰.
۲. وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، کتاب سبز، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۴.
۳. «ترکیه رژیم کودتا و گنج غیرقابل تصور»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۱/۱/۵.
۴. «توان ترکیه روبه افول است»، میدل ایست، اوت ۱۹۷۹.
۵. وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، کتاب سبز، اطلاعاتی درباره ترکیه، اداره پنجم سیاسی، اسفند ماه ۱۳۶۰.
۶. «ترکیه رژیم کودتا و گنج غیرقابل تصور»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۱/۱/۵.
۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه ویژه شهریور ماه ۱۳۶۵، به نقل از خبرگزاری ج.ا.ا.
۸. ترکیه، از سری انتشارات مسائل کشورها، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۶۴، ص ۷۶.
۹. همان منبع، ص ۶۵.
۱۰. مجله الصیاد، چاپ لبنان، ۳۰ دسامبر ۱۹۸۳.
۱۱. روزنامه جمهوریت، چاپ ترکیه، ۲۴ ژوئن ۱۹۸۴.
۱۲. خلیل لاهیجانی افخم، توسعه روابط تجاری ایران و ترکیه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۴.
۱۳. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اخبار اقتصادی روز، شماره ۱۵۶، دی ماه ۱۳۶۸.
14. EIU. *Quartary Economic Review of Turkey*, 1989-90.
۱۵. «ترکیه، نفت»، ۱۹۸۶، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، سند شماره ۱۳۷۳.
۱۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، به نقل از خبرگزاری آلمان، ۱۳۶۶/۵/۳۰.
17. President Evren Visits Saudi Arabia, "Key Lender," *New Middle East Magazine*, marsch 1989.
۱۸. روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۱/۲۲.
۱۹. خبرگزاری تانیوک، ۱۳۶۳/۳/۹.
۲۰. مرکز اسناد ستاد تبلیغات جنگ، نشریه ویژه ۷۷، ۱۴/۳/۱۳۶۱.
۲۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، به نقل از خبرگزاری آلمان غربی، ۱۳۶۳/۱۱/۱۳.
۲۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، لندن، ۱۳۶۰/۱۲/۸.
۲۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، به نقل از عرب نیوز، ۱۳۶۲/۳/۱۰.
۲۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴/۱۰/۱۳.
۲۵. آنکارا، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۲/۹/۲۹.
۲۶. مرکز اسناد ستاد تبلیغات جنگ، نشریه ویژه ۳۷۰، به نقل از خبرگزاری کویت در ریاض.
۲۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۳/۸/۳.

۲۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، به نقل از خبرگزاری امارات، ۱۳۶۷/۲/۳.
۲۹. آنکارا، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۵/۱۲.
۳۰. روزنامه رسالت، ۱۳۶۶/۷/۱۴.
۳۱. مرکز اسناد ستاد تبلیغات جنگ، نشریه ویژه ۲۱۳، ۱۳۶۳/۷/۲۶.
۳۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، تهران: به نقل از میدل ایست تایمز، ۱۳۶۴/۶/۶.
۳۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، تهران: به نقل از المجله، چاپ لندن، ۱۳۶۲/۶/۸.
۳۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، تهران، ۱۳۶۳/۷/۲۶.
۳۵. خبرگزاری جمهوری اسلامی، تهران، ۱۳۶۵/۸/۱۶.
۳۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، تهران: به نقل از مجله میدل ایست، ۱۳۶۲/۳/۲۲.